

روش حج و عمره
(المنهج لمريد الحج
والعمرة)

شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة



جمعية الربوة



دار الإسلام

يتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع
الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغيير في النص.

Telephone: +966114454900

@ ceo@rabwah.sa

P.O.BOX: 29465

RIYADH: 11557

www.islamhouse.com

به نام الله بخشنده و مهربان

مقدمه

ستایش از آن الله است، حمد او را می گوئیم و از او یاری و آموزش می خواهیم، و به درگاهش توبه می کنیم، و از بدی های نفس خویش و کارهای ناشایست خود به الله پناه می بریم، آنکه الله هدایتش کند گمراهگری نخواهد داشت، و آنکه گمراهش سازد هدایتگری نخواهد یافت، و گواهی می دهیم که معبودی به حق نیست جز الله، که یگانه و بی شریک است، و گواهی می دهیم که محمد بنده و پیامبر اوست، درود و سلام بسیار الله بر او و بر آل و اصحابش و همه کسانی باید که به نیکی از آنان پیروی کنند، اما بعد: حج از بهترین عبادات و گرامی ترین طاعات است؛ زیرا یکی از ارکان اسلام است که الله محمد **صلی الله علیه وسلم** را برای آن فرستاده و دین بنده جز با آن سامان نمی یابد.

و از آنجایی که عبادت باعث تقرب به الله نمی شود و پذیرفته نمی شود مگر با دو امر:

نخست: اخلاص برای الله عزوجل که با عبادتش خواهان خشنودی الله و خانه آخرت باشد، نه ریا و خودنمایی. دوم: پیروی از پیامبر **صلی الله علیه وسلم** در این عمل، از نظر قولی و عملی؛ و پیروی از پیامبر **صلی الله علیه وسلم** محقق نمی شود مگر با شناخت سنت پیامبر **صلی الله علیه وسلم**، برای همین برای کسی که خواهان محقق ساختن پیروی است لازم است که سنت او **صلی الله علیه وسلم** را بیاموزد؛ یعنی آن را از علما بگیرد؛ یا از طریق مکاتبه (از راه دور) و یا از طریق مشافهه (از نزدیک). وظیفه علما که [علم را] از پیامبر **صلی الله علیه وسلم** به ارث برده اند و در میان امت جانشین او هستند این است که عبادات و اخلاق و معاملات آنان را بر اساس آنچه از سنت پیامبر **صلی الله علیه وسلم** می دانند هماهنگ سازند، و اینکه این را به امت برسانند و آنان را به سوی این [علم و سنت پیامبر **صلی الله علیه وسلم**] فرا بخوانند؛ تا میراث پیامبر **صلی الله علیه وسلم** را از نظر علم و عمل و تبلیغ و دعوت [در خود] محقق سازند، و از جمله

پیروزمایی باشند که ایمان آورده اند، و اعمال صالح انجام داده اند، و یکدیگر را به حق، و به صبر سفارش کرده اند.

این خلاصه ای است دربارهٔ مناسک حج و عمره که در [نگارش] آن بر اساس آنچه از نصوص کتاب و سنت می دانم پیش رفته ام و از الله تعالی خواهانم که آن را خالصانه برای خودش قرار دهد و برای بندگانش سودمند گرداند.

مؤلف

آداب سفر

برای کسی که برای انجام حج یا دیگر عبادات [از خانه و شهر خود] خارج می شود شایسته است که نیت تقرب به الله عزوجل را در همهٔ احوال در یاد داشته باشد؛ تا آنکه سخنان و کارها و هزینه هایی که می کند باعث نزدیکی او به سوی الله عزوجل شود، زیرا: «همهٔ اعمال بستگی به نیت آنها دارد، و برای هر فردی آنچه که نیت کرده خواهد بود». و شایسته است که به اخلاق نیکو مزین شود، مانند: کرم و آسانگیری و شهامت و گشاده خویی در برابر همراهانش و یاری مالی و بدنی به آنان و شاد کردن آنان، اینها علاوه بر عباداتی است که الله انجامش را بر او واجب ساخته و دوری از حرام ها.

و شایسته است که نفقه و توشهٔ راه بسیاری را همراه با خود بردارد و از روی احتیاط - برای نیازهایی که ممکن است رخ دهد - بیش از نیاز با خود ببرد.

و شایسته است که هنگام [آغاز] سفر و در [حال] سفر اذکاری که از پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شده را بگوید، از جمله:

۱- چون پای خود را بر مرکب (سواری) گذارد بگوید: «بسم الله». و چون سوار شد و مستقر شد نعمت الله را که این مرکب را برای او فراهم ساخته به یاد بیاورد و سپس بگوید: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر».

﴿لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [الزخرف: 13-14]

[14]

(تمام این موارد را برای تان قرار داد؛ تا بر پشت مرکب‌هایی که در سفرهای تان سوار می‌شوید قرار گیرید، و وقتی بر پشت آنها قرار می‌گیرید نعمت پروردگارتان که آنها را رام شما کرد به یاد آورید، و به زبان بگویید: پاک و منزّه است ذاتی که این مرکب را برای ما مهیا و رام کرد و تحت فرمان ما قرار دارد، و اگر الله آن را رام نکرده بود ما بر این کار توانایی نداشتیم) [زخرف: ۱۳-۱۴].

اللّٰهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبَرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَىٰ، اللّٰهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرِنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بَعْدَهُ، اللّٰهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسَوْءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ». (یا الله ما در این سفر خود از تو نیکوکاری و تقوا را خواهانیم و از اعمال آنچه باعث خشنودی توست، یا الله سفر ما را برای ما آسان ساز و دورش را نزدیک گردان، تو همراه و یاورم در سفر و جانشینم در خانواده ام هستی. یا الله، از سختی های سفر و دیدن مناظر غم انگیز و پیش آمدهای ناگوار در مال و خانواده و فرزند به تو پناه می آورم).

۲- تکبیر به هنگام بالا رفتن بر بلندی و تسبیح به هنگام پایین آمدن در اماکن پست.

۳- هرگاه در محلی توقف کرد و منزل گرفت بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (پناه می برم به کلمات کامل الله از شر آنچه آفریده است). زیرا کسی که این را بگوید تا وقتی که از منزلی که این دعا را در آنجا گفته جابجا نشده چیزی به او زیان نخواهد رساند.

سفر زن

برای زن جایز نیست که برای حج یا مقصد دیگری به سفر برود مگر آنکه محرمی همراه او باشد، چه این سفر طولانی باشد یا کوتاه و چه زنانی همراه او باشند یا خیر و چه این زن جوان باشد یا پیر؛ به دلیل سخن پیامبر **صلی الله علیه و سلم** که می فرماید: «زن سفر نمی کند مگر آنکه محرمی همراهش باشد». حکمت از منع زن از سفر بدون محرم قصور در خرد زن و کوتاهی او در دفاع از خودش است و همچنین مردان به زنان طمع دارند و چه بسا او را بفریبند یا مورد اجبار قرار گیرد یا آنکه دینداری اش ضعیف باشد و در پی شهوتهایش برود و طمع کاران در او طمع ورزند، اما محرم از او حمایت می کند و آبروی او را حفظ کرده و از او دفاع خواهد کرد؛ برای همین شرط است که [این محرم] بالغ و عاقل باشد؛ یعنی اگر کودک و نابالغ باشد یا عقل نداشته باشد به عنوان محرم کافی نیست.

محرم یعنی شوهر زن، و هر کسی که از روی قرابت یا به سبب رضاع (شیرخوارگی) یا از روی پیوند سببی با این زن برای همیشه [ازدواجش با او] حرام باشد. محارم نسبی (از روی قرابت) هفت تن هستند:

۱- پدران و پدربزرگان رو به بالا، چه از سوی مادر یا از سوی پدر. (پدر پدر تا بالا و پدر مادر تا بالا)

۲- فرزندان و نوه ها و فرزندان نوه ها رو به پایین.

۳- برادران، چه برادر تنی باشند یا برادر پدری یا برادر مادری.

۴- پسران برادرها، چه برادر تنی باشند یا برادر پدری یا برادر مادری.

۵- پسران خواهران، چه خواهران تنی باشند و چه خواهران پدری یا خواهران مادری.

۶- عموها، چه عموی تنی باشند (برادران تنی پدر باشند) یا برادر پدری باشند یا برادر مادری [پدر].

۶- دایی ها، چه این دایی ها دایی تنی باشند (برادران تنی مادر باشند) یا برادر پدری باشند یا برادر مادری [مادر] باشند.

محارم شیری نیز همانند محارم نسبی هستند؛ به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «آنچه با نَسَب حرام می شود، با رضاع نیز حرام می شود».

محارم سببی (آنان که با ازدواج محرم می شوند):

۱- پسران شوهر زن (پسران شوهر از زنی دیگر) تا پایین (پسران پسر و نوه های او تا پایین) چه از زنی پیش از او باشند، یا زنی که هم اکنون نیز همسر شوهر اوست، یا آنانی که بعد از او با شوهرش ازدواج کنند.

۲- پدران شوهر زن و پدران پدرش رو به بالا، چه اجداد پدری اش باشند یا اجداد مادری اش.

۳- شوهران دختران زن و شوهران دختران پسران زن، و شوهران دختران دخترانش رو به پایین. در این سه مورد به مجرد عقد، محرمیت ثابت می شود و حتی اگر با مرگ یا طلاق یا فسخ از او جدا شود محرمیت این سه باقی می ماند.

۴- شوهران مادران، و شوهران مادر بزرگ ها، رو به بالا، اما این شوهران، محارم دختران زنان خود یا دختران پسران زنان خود یا دختران دختران زنان خود نمی شوند تا آنکه با زنان خود همبستر شوند،

پس هر گاه جماع رخ دهد آنگاه این شوهر، محرم دختران همسرش از شوهر قبلی یا شوهر بعدی او و دختران پسران و دختران دختران زنش می شود، حتی اگر بعدا طلاقش دهد، اما اگر با زنی عقد کند و سپس قبل از همجواری با او طلاقش دهد محرم دخترانش و دختران دخترانش و دختران پسرانش نمی شود.

نماز مسافر

دین اسلام، دین آسانی و سهولت است که در آن دشواری و مشقتی نیست و هر جا مشقتی باشد الله درهائی را برای آسانی می گشاید؛ الله تعالی می فرماید:

﴿... هُوَ أَجْتَبَلِكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...﴾ [الحج: 78]

{او شما را برگزیده و در دین برای شما هیچ سختی و مشقتی قرار داده نشده است} [حج: ۷۸].

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «دین آسان است». و علما رحمهم الله می گویند: «مشقت، آسانی را جلب می کند».

و چون معمولا در سفر غالبا گمان دشواری می رود، احکام آن آسان شده است؛ از جمله آن:

۱- جایز بودن تیمم برای مسافر اگر آب نیابد، یا آنکه آب همراهش باشد اما برای خوردن و نوشیدن به آن نیاز داشته باشد، اما هرگاه بر گمانش غالب شد که پیش از خروج وقت آن نماز، آب به او خواهد رسید، بهتر آن است که نمازش را تا رسیدن آب به تاخیر اندازد تا با آب وضو گیرد.

۲- مشروع در حق مسافر آن است که نماز چهار رکعتی را کوتاه بخواند؛ یعنی از وقتی که از شهرش خارج می شود تا وقتی که به آن برمی گردد نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت ادا کند، حتی اگر مدت سفرش به طول انجامد؛ به دلیل آنکه در صحیح بخاری ثابت شده کهابن عباس رضی الله عنهما فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم در سال فتح [مکه] نوزده روز در مکه ماند که در آن [نمازهای چهار رکعتی را] دو رکعت ادا می کرد. و پیامبر صلی الله علیه وسلم بیست روز در تبوک ماند که در این مدت نماز را کوتاه ادا می کرد. اما اگر مسافر پشت سر امامی نماز گزارد که چهار رکعت نماز می خواند، به پیروی از امامش چهار رکعت ادا می کند، چه از آغاز به نماز رسیده باشد یا در اثنای نماز، پس چون امام سلام گفت، چهار رکعت را کامل می کند؛ به دلیل این سخن پیامبر صلی الله

علیه وسلم که می فرماید: «همانا امام برای آن [امام] شده تا به او اقتدا شود، پس با او اختلاف نکنید». و به دلیل عموم سخن ایشان که می فرماید: «به هر مقدار رسیدید ادایش کنید و هر مقدار را که از دست دادید کامل کنید». و از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیده شد: چرا مسافر وقتی که تنها نماز بگذارد دو رکعت می گزارد و چون به امامت یک مقیم نماز بگذارد چهار رکعت می خواند؟ ایشان فرمود: سنت این است. و ابن عمر رضی الله عنهما هرگاه با امام نماز می خواند چهار رکعت ادا می کرد و چون به تنهایی نماز می گزارد، دو رکعت می خواند، یعنی: در سفر.

۳- مشروع در حق مسافر آن است که ظهر و عصر را با هم، و مغرب و عشاء را با هم بخواند، در صورتی که به جمع کردن نمازها نیاز داشت، مثلاً: اینکه در حال حرکت باشد، و بهتر آن است که آنچه برایش از جهت تقدیم یا تاخیر به آسانی نزدیکتر باشد همان را انجام دهد. اما اگر نیازمند جمع نماز نباشد بهتر آن است که جمع نکند، اما اگر [بدون نیاز] نمازهایش را جمع کرد اشکالی ندارد، مثال: اگر در محلی منزل گرفته باشد و توقف کرده باشد و نمی خواهد از آنجا برود مگر پس از وارد شدن وقت نماز دومی، که در این صورت هر نماز فرض را در وقت خودش انجام می دهد؛ زیرا اینجا نیازی به جمع ندارد.

مواقیت

مواقیت: مواقیت همان محل هایی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را تعیین کرده تا کسی که خواهان حج یا عمره است از این جاها احرام کند و مواقیت پنج تاست: نخست: ذو الحلیفه: که آن را «آبیار علی» می نامند و برخی نیز آن را «الحساء» می نامند و بین آن و مکه ده مرحله راه است و این میقات اهل مدینه و دیگرانی است که از آنجا می گذرند. دوم: جُحْفَه: روستایی است قدیمی که بین آن و مکه حدود پنج مرحله فاصله است ولی این روستا تخریب شده و مردم به جای آن از رابع احرام می کنند که میقات اهل شام و دیگرانی است که از آنجا می گذرند. سوم: یَلْمُلَم: کوهی است یا مکانی است در تهامه که بین آن و مکه دو مرحله فاصله است و میقات اهل یمن است و دیگران که از آنجا می گذرند. چهارم: قرن المنازل: که آنجا را «السیل» می نامند و بین آن و مکه حدود دو مرحله فاصله است، و میقات اهل نجد است و دیگران که از آنجا می گذرند. پنجم: ذات عرق: که آن را «الضریبه» نامند و بین آن و مکه دو مرحله فاصله است که میقات اهل عراق و کسانی است که از آنجا می گذرند. و کسی که از این میقات ها به مکه نزدیکتر باشد، میقاتش همان جایی است که حضور دارد؛ یعنی از همانجا احرام می کند، آنطور که اهل مکه از داخل خود مکه احرام می کنند، این در صورتی است که برای حج احرام کنند، اما برای عمره از خارج حرم احرام می کنند؛ به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که خطاب به عبدالرحمن بن ابوبکر فرمود: «با خواهرت - یعنی عایشه - از حرم بیرون شو و برای عمره نیت کند». و کسی که مسیرش از سمت راست یا چپ این مواقیت بود، وقتی احرام می کند که در موازات نزدیکترین میقات باشد، و کسی که در هواپیما باشد وقتی که هواپیما بر روی میقات قرار گرفت احرام می کند. او باید آماده باشد و لباس احرام را پیش از رسیدن به بالای میقات بپوشد، پس چون در بالای میقات قرار گرفت فوراً نیت احرام می کند و تاخیر آن جایز نیست. برخی از مردم قصد حج یا عمره دارند اما هواپیما به بالای میقات می رسد و از آنجا احرام نمی کنند بلکه احرام خود را تا رسیدن به فرودگاه به تاخیر می اندازند، که این جایز نیست؛ زیرا از جمله تعدی و زیر پا گذاشتن حقوق الله تعالی است.

و کسی که از این موافقت می‌گذرد ولی قصد حج یا عمره ندارد اما بعد از آن نیت حج یا عمره کند، از همان مکانی که نیت کرده احرام می‌کند و چیزی بر او نیست.

و کسی که از این موافقت می‌گذرد و قصد حج یا عمره را ندارد و بلکه خواهان رفتن به مکه برای زیارت یک خویشاوند یا به قصد تجارت یا طلب علم یا درمان یا هدف دیگری است، احرام بر او واجب نیست؛ به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که می‌فرماید: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم موافقت را تعیین کردند، سپس فرمودند: «این [موافقت] برای این [سرزمین] هاست و برای کسانی از غیر اهل این [سرزمین] ها که به آنجا آمده‌اند و قصد حج یا عمره دارند». و این حکم را متعلق به کسی دانسته که قصد حج یا عمره را دارد، بنابراین مفهوم آن چنین است که هرکس خواهان حج و عمره نیست برای او احرام از این موافقت واجب نیست، و اراده حج یا عمره برای کسی که فرض خود را [قبلاً] ادا کرده واجب نیست و حج به جز یک بار در عمر واجب نیست؛ به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم که می‌فرماید: «حج یک بار است، پس هر که بیفزاید آن تطوع است».

اما بهتر آن است که خودش را از تطوع و نسک مستحب محروم نسازد تا اجر آن را به دست بیاورد؛ زیرا در این دوره زمانه احرام -بستن و رفتن برای حج و عمره- آسان است والحمد لله والمنه.

انواع نُسک

نُسک بر سه نوع است: تمتُّع و افراد و قران.

تَمَتُّع: تمتع آن است که در ماه های حج تنها برای عمره احرام کند و چون به مکه رسید طواف و سعی عمره را به جا بیاورد و مویش را بتراشد یا کوتاه کند و چون روز ترویبه فرا برسد، یعنی روز هشتم ذی الحجه، تنها برای حج احرام نماید و همه اعمال حج را انجام دهد. افراد: افراد آن است که تنها برای حج احرام کند و چون به مکه رسید طواف قدوم را انجام دهد سپس برای حج سعی کند و مویش را نتراشد و کوتاه نکند و از احرامش بیرون نیاید بلکه در حال احرام باقی بماند تا آنکه پس از رمی جمره عقبه در روز عید از احرام بیرون بیاید و اگر سعی حج را به پس از طواف حج به تاخیر اندازد اشکالی ندارد. قران: قران آن است که برای عمره و حج به همراه هم احرام کند یا آنکه اول برای عمره احرام کند سپس پیش از شروع طواف آن، حج را نیز به آن وارد سازد و کار قارن همانند کار مفرد است جز آنکه قارن باید هدی (قربانی) دهد اما مُفَرِّد هدی ندارد. بهترین این سه، تمتع است و این همان چیزی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم اصحابشان را به آن امر و تشویق کرده اند و حتی اگر انسان به قصد قران یا افراد احرام نموده مؤکد است که احرامش را به عمره تغییر دهد تا حجتش تمتع شود حتی اگر این پس از طواف یا سعی باشد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که در سال حجة الوداع در حالی که اصحابشان با ایشان بودند طواف و سعی نمودند به همه کسانی که با خود هدی نداشتند امر کردند که احرام خود را به عمره بَدَل کنند و موی خود را کوتاه کرده و از احرام خارج شوند و فرمود: «اگر هدی (حیوان قربانی) را نیاورده بودم مانند کاری را انجام می دادم که شما را به آن امر کردم».

شاید انسان برای عمره احرام کند تا پس از آن حج تمتع را انجام دهد سپس نمی تواند تا پیش از وقوف در عرفه عمره اش را به پایان برساند. در این حالت حج را در عمره اش وارد ساخته و آن را قران می سازد. برای این حالت دو مثال می آوریم:

مثال نخست: زنی برای عمره احرام کرده تا حج تمتع نماید، اما پیش از طواف دچار حیض یا نفاس می شود و پاک نمی شود تا آنکه وقت وقوف در عرفه فرا می رسد. وی در

این حال نیت داخل ساختن حج در عمره می کند و اینگونه حجت قیران می شود و در احرامش باقی می ماند و همه کارهای حاجی را انجام می دهد جز آنکه طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه را انجام نمی دهد تا آنکه پاک شود و غسل کند. مثال دوم: شخصی برای عمره احرام کرده و قصد حج تمتع داشته اما چیزی مانع از ورود او به مکه شده و وارد مکه نشده مگر روز عرفه. او نیت می کند که حج را بر عمره وارد سازد و در نتیجه حجت قیران می شود و به احرامش ادامه می دهد و همه کارهایی را که حاجی انجام می دهد، انجام می دهد.

شخص مُحَرَّمی که هَدی بر او لازم است

شخصی که در احرام است و هدی بر او لازم است کسی که حجت تمتع یا قیران است؛ اما کسی که حجت را به صورت افراد انجام می دهد، هدی ندارد.

متمتع: مُتَمَتِّع کسی است که در ماه های حج برای عمره احرام کند، یعنی: پس از وارد شدن ماه شوال، سپس [بعد از انجام عمره] از احرام آن خارج می شود و در همان سال نیت حج می کند، بنابراین اگر پیش از وارد شدن مال شوال برای عمره احرام کند متمتع نیست، و در این صورت هدی بر عهده او نیست چه روزه رمضان را در مکه انجام داده باشد یا خیر، زیرا روزه شدن رمضان در مکه اثری ندارد و معتبر آن است که [چه وقتی] برای عمره احرام کرده باشد، پس هرگاه [احرامش برای عمره] پیش از ماه شوال باشد هدی بر عهده او نیست و اگر پس از وارد شدن ماه شوال باشد او متمتع است و لازم است که هدی را انجام دهد، در صورتی که شرط وجوب کامل شده باشد.

اما آنچه برخی از عوام گمان می کنند که معتبر روزه رمضان است و کسی که در مکه روزه شده باشد هدی ندارد، و کسی که در مکه روزه نشده باشد هدی دارد، این اعتقاد درستی نیست.

اما شخصِ قارِن: کسی است که برای عمره و حج به همراه هم احرام می کند، یا برای عمره احرام می کند سپس قبل از طواف عمره، حج را بر آن داخل می سازد. هدی بر متمتع و قارِن به شرط آن واجب می شود که از حاضران مسجد الحرام نباشند، و اگر از

حاضران مسجد الحرام باشند هدی بر عهده آنان نیست. و حاضران مسجد الحرام یعنی: اهل حرم و کسانی که نزدیک حرم باشند به طوری که مسافت میان آنها و حرم سفر به حساب نیاید، مانند اهل «شرائع» و مانند آن که هدی بر آنان لازم نیست، اما کسانی که از حرم دورند آنطور که مسافت بین آنها و حرم سفر به حساب می آید، مانند اهل جده، هدی بر آنان لازم است.

و کسی که از اهل مکه است و سپس برای طلب علم یا هدفی دیگر به شهری دیگر سفر کرده و به هدف تمتع به آنجا برگشته، هدی ندارد؛ زیرا آنچه معتبر است، محل اقامت و سکونت اوست که مکه است، اما اگر برای سکونت به شهری دیگر نقل مکان کرده اگر به قصد تمتع به آنجا برگردد لازم است که هدی دهد؛ زیرا در این صورت از حاضران مسجد الحرام است.

هدی واجب برای شخص متمتع و قارن، همان گوسفندی است که برای قربانی ذبح می شود، یا یک هفتم شتر، یا یک هفتم گاو، و اگر نیافت سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت به نزد خانواده اش روزه می شود، و جایز است که سه روز در ایام تشریق روزه شود؛ یعنی روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه، و جایز است که پیش از آن، پس از احرام برای عمره روزه شود اما در روز عید و در عرفه روزه نمی شود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم از روزه دو عید [برای همه مسلمانان] و روزه روزه عرفه [برای کسی که] در عرفه [هست] نهی کردند، و جایز است که این ایام سه گانه را پی در پی یا جدای از هم روزه شود، اما آن را از ایام تشریق به تاخیر نیندازد، اما هفت روز باقی مانده را هرگاه به نزد خانواده اش برگشت روزه می شود؛ اگر خواست آن را پی در پی روزه می شود و اگر خواست به شکل متفرقه. و ایام ذبح هدی چهار روز است: روز عید و سه روز پس از آن، پس آنکه پیش از این ایام ذبح کرده، گوسفندش گوسفند گوشت است و به عنوان هدی به حساب نمی آید؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم هدی خود را پیش از روز عید قربانی نکردند. و هدی از جمله نُسُک است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مناسک خود را از من بگیرید». و در حدیث از وی روایت شده که فرمود: «همه ایام تشریق [ایام] ذبح است».

و ایام تشریق همان سه روز پس از عید است.

و ذبح در این ایام به هنگام روز و شب جایز است، اما ذبح به هنگام روز بهتر است. و همینطور در منی و در مکه جایز است، اما در منی بهتر است، مگر آنکه ذبح در مکه برای فقرا بهتر باشد به طوری که نفع آن در منی کم باشد که در این صورت همان چیزی را که به صلاح و نفع [فقرا] نزدیکتر است انجام می دهد، و بر این اساس اگر هدی خود را به روز سیزدهم موکول کند و آن را در مکه ذبح کند اشکالی ندارد. این را نیز بدان که وجوب هدی بر شخص توانا و روزه برای کسی که هدی در توانش نیست، نوعی غرامت برای بنده یا خسته کردن بی فایده بدن او نیست، بلکه از جمله مناسک و کمال آن است، و از رحمت الله و احسان اوست که برای بندگانش آنچه را باعث کمال عبادات آنهاست و باعث نزدیکی شان به الله و بیشتر شدن پاداش و بالا رفتن درجاتشان می شود مشروع ساخته است.

و آنچه در این راه خرج می شود جایگزین خواهد شد و تلاشی که در آن می شود مورد سپاس است و بسیاری از مردم این نکته را در نظر نمی گیرند و این اجر را در حساب نمی آورند و برای همین می بینی که از وجوب هدی می گیرند و تلاش می کنند به هر وسیله ای آن را ساقط سازند تا جایی که می بینی برخی برای آنکه هدی بر آنان واجب نشود تنها حج را انجام می دهند (افراد) و در نتیجه هم اجر تمتع و هم اجر قربانی را از خود دریغ می دارند و این غفلتی است که باید به آن توجه داشت.

روش عمره

هرگاه بخواهد برای عمره احرام کند لباس خود را بیرون آورده و غسلی همانند جنابت انجام دهد و با بهترین عطری که می یابد از «روغن عود» یا دیگر عطور بر سر و ریش خود بزند و اشکالی ندارد که پس از احرام [اثر] آن باقی ماند؛ زیرا در صحیحین از عایشه رضی الله عنها روایت شده که فرمود: پیامبر **صلی الله علیه وسلم** هرگاه قصد احرام می کردند با بهترین عطری که می یافتند خود را خوشبو می کردند سپس بعد از آن اثر براق مشک را بر سر و ریش ایشان می دیدم. و غسل در هنگام احرام در حق مردان و زنان سنت است، حتی برای زنی که در حال نفاس یا حیض است؛ زیرا پیامبر **صلی الله علیه وسلم** اسماء بنت عمیس را هنگامی که دچار نفاس شده بودند امر کردند تا هنگام احرام غسل نماید و خود را با پارچه ای ببندد و احرام کند. سپس بعد از غسل و استفاده از عطر لباس احرام را می پوشد و سپس اگر در وقت فریضه است نماز فرض را به جا می آورد - به جز زنی که در حال حیض و نفاس است - و اگر وقت فرض نیست دو رکعت به نیت سنت وضو به جا می آورد و چون نماز را به پایان رساند نیت احرام کرده و می گوید:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ».

مرد این را با صدای بلند می گوید و زن برای گفتنش صدایش را به قدری بلند می کند که کسی که کنار اوست بشنود.

اگر کسی که قصد احرام را دارد ترس این را داشته باشد که چیزی مانع از کامل کردن مناسک شود سنت است که هنگام نیت احرام، شرط بگذارد و هنگام عقد نیت بگوید: «إِنْ حَبَسَنِي حَابِسٌ فَمَجَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي» (اگر باز دارنده ای مرا باز داشت، محل حلال شدن و خارج شدن من از احرام همان جایی است که باز داشته شوم). یعنی: اگر مانعی مرا از اتمام مناسکم باز داشت - این مانع هر چیزی باشد از جمله بیماری یا تاخیر یا دیگر موانع - من از احرام خود خارج می شوم؛ زیرا پیامبر **صلی الله علیه وسلم** ضباعة دختر زبیر رضی الله عنها را که بیمار بود امر کرد تا هنگام احرام شرط کند و بگوید: «برای

تو نزد پروردگارت هر آن چیزی است که استثنا کنی.» پس هرگاه شرط بگذارد و مانعی برایش رخ دهد که او را از کامل ساختن مناسکش باز بدارد، از احرام خارج می شود و چیزی بر عهده او نیست. اما کسی که ترس از مانعی نداشته باشد که او را از کامل کردن مناسکش باز بدارد، برای او شایسته نیست که شرط بگذارد؛ زیرا پیامبر **صلی الله علیه وسلم** خودشان شرط نکردند و همه را به شرط گذاشتن امر نکردند بلکه ضباعة بنت زبیر رضی الله عنها را به دلیل بیماری ایشان چنین امر کردند. و برای مُحْرِم شایسته است که بسیار لبیک بگوید، به ویژه هنگام تغییر احوال و ازمان، مثلاً: هنگامی که از بلندی بالا برود یا به محلی پست پایین بیاید، یا هنگام فرارسیدن شب یا روز، و اینکه پس از آن از الله خشنودی و بهشت او را بخواهد و از دوزخ به رحمت او پناه بیاورد.

در هنگام عمره از احرام تا ابتدای طواف، لبیک گفتن مشروع است و در حج از احرام تا آغاز رمی جمره عقبه در روز عید.

و شایسته است که هرگاه به مکه نزدیک شد برای وارد شدن به آنجا غسل کند؛ زیرا پیامبر **صلی الله علیه وسلم** هنگام ورود به مکه غسل کردند، و چون به مسجد الحرام رسید با پای راستش وارد شود، و می گوید:

بسم الله والصلاة والسلام على رسول الله، اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي أبواب رحمتك، أعوذ بالله العظيم وبوجهه الكريم وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم.

(به نام الله متعال، صلوات و سلام بر رسول الله، یا الله گناهانم را ببخش، و درهای رحمت خویش را بر روی من باز کن، به الله متعال، و صورت کریم، و سلطان قدیم، پناه می برم از شیطان رجیم)، سپس به سمت حجرالأسود می رود تا طواف را آغاز کند، و با دست راستش حجر را استلام می کند و می بوسد و اگر امکان بوسیدن نبود پس از استلام آن با دست، دست خود را می بوسد، و اگر استلام حجرالأسود با دست امکان نداشت رو به حجر کرده و با دستش به آن اشاره می کند و دستش را نمی بوسد، و بهتر آن است که با مردم ازدحام نکند (آنان را هل ندهد و تحت فشار قرار ندهد) که در نتیجه به مردم آزار رسانده و از آنان آزار ببیند؛ زیرا از پیامبر - **صلی الله علیه وعلی آله وسلم** - روایت شده که خطاب به عمر فرمودند:

«ای عمر، تو مردی قوی هستی، برای [بوسیدن] حجر با مردم در ازدحام نشو که باعث آزار ضعیف می شوی، و اگر خلوتی یافتی آن را استلام کن، و گرنه به آن رو کن و تهلل و تکبیر بگو». و هنگام استلام حجر الاسود می گوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ، وَتَّصَدِيقًا بِكِتَابِكَ، وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

یا الله از روی ایمان به تو و تصدیق کتابت و وفای به عهدت و پیروی از سنت پیامبرت محمد صلی الله علیه وسلم). سپس به سمت راستش حرکت می کند و کعبه را در سمت چپ خود قرار می دهد و چون به رکن یمانی رسید بدون بوسیدن آن را استلام می کند و اگر [به سبب ازدحام] امکانش نبود برای آن عرصه را بر دیگران تنگ نمی کند و میان رکن یمانی و حجر الاسود می گوید:

﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة: 201]

(پروردگارا در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز به ما نیکی عطا کن و از آتش دوزخ دورمان بدار) [بقره: ۲۰۱].

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (یا الله از تو در دنیا و آخرت عفو و عافیت خواهانم) و هر گاه از حجر الاسود بگذرد تکبیر گوید و در بقیه طواف هر ذکر و دعا و آیه ای از قرآن که بخواهد می خواند، «زیرا طواف خانه کعبه و [سعی بین] صفا و مروه و رمی جمار برای برپا داشتن ذکر الله قرار داده شده است». و در این طواف، یعنی اولین طواف پس از رسیدن به مسجد الحرام، برای مرد شایسته است که دو کار را انجام دهد: نخست: اضطباع از ابتدای طواف تا پایان آن. اضطباع یعنی آنکه: میانۀ ردایش را از زیر بغل راستش رد کرده و دو طرف آن را بر کتف چپش بیندازد، پس چون از طوافش فراغت یافت ردایش را به حالت پیش از طواف برمی گرداند؛ زیرا محل اضطباع فقط طواف است. دوم: رمل که فقط در سه دور نخست است. رمل چنین است: سریع راه رفتن به طوری که گام ها به هم نزدیک باشند.

اما در چهار دور باقی مانده رمل نیست بلکه طبق همان عادت خودش راه می رود.

پس چون هفت دور طوافش را کامل کرد به سوی مقام ابراهیم می رود و این آیه را می خواند:

﴿... وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ...﴾ [البقرة: 125]

(و از مقام ابراهیم نمازگاهی قرار دهید) [بقره: ۱۲۵].

سپس دو رکعت در پشت مقام ابراهیم می خواند که در رکعت اول پس از فاتحه،
سوره:

{قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ}. را می خواند، و در رکعت دوم، سوره: {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} را پس از فاتحه می خواند. و چون این دو رکعت را ادا کرد، به سوی حجر الاسود می رود و اگر برایش امکان داشت آن را استلام می کند. سپس به سوی مَسْعَى (محل سعی) می رود و چون به صفا نزدیک شد این آیه را می خواند:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾ [البقرة: 158]

(همانا صفا و مروه از شعائر الله هستند) [بقره: ۱۵۸].

سپس بر روی صفا می رود تا آنکه کعبه را ببیند، آنگاه رو به آن کرده و دستانش را بلند کرده و حمد الله را به جا می آورد و هر دعایی که خواست می گوید و از دعاهای پیامبر صلی الله علیه وسلم در این موضع این بود که می فرمودند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»

این را سه بار تکرار می کند و بین آن دعا می کند. سپس پیاده از صفا پایین آمده به سوی مروه می رود و چون به نشانه سبز رسید به اندازه توانش سریع می دود آنطور که به کسی آزار نرساند، زیرا از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که ایشان آنقدر سریع می دویدند که از سرعت دویدن زانوهایشان آشکار می شود و آزار به گرد آن می چرخید، و در لفظی دیگر: آزارش از شدت دویدن می چرخید. و چون به نشانه سبز رسید

به مانند راه رفتن عادی اش راه می رود تا آنکه به مروه برسد و بر آن بالا برود، سپس رو به قبله می کند و دستانش را بلند کرده و همان چیزی را که بر صفا گفت، می گوید، سپس از صفا پایین آمده به سوی مروه می رود و در محل راه رفتن راه می رود و در محل دویدن می دود، و هنگامی که به صفا رسید همانند کاری که در بار اول انجام داد را انجام می دهد تا آنکه هفت دور به پایان برسد، هر بار رفتن از صفا به مروه یک دور است و بازگشت از مروه به صفا نیز یک دور دیگر، و در هنگام سعی هر ذکر و دعایی که دوست دارد می گوید و هر چه از قرآن که دوست دارد می خواند.

و چون هفتمین دور سعی خود را به پایان رساند اگر مرد است سرش را می تراشد و اگر زن بود از هر قسمت سرش (هر کدام از موهای بسته شده اش) به اندازه یک بند انگشت کوتاه می کند.

و این تراشیدن باید همه سر را در بر بگیرد، و همینطور کوتاه کردن باید همه قسمت های سر را شامل شود و تراشیدن [برای مردان] بهتر از کوتاه کردن است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای کسانی که موی خود را تراشیده اند سه بار دعا کردند و برای کسانی که مویشان را کوتاه کرده اند یک بار؛ مگر آنکه وقت حج نزدیک باشد و زمان برای بیرون آمدن موی سر نباشد که در این صورت کوتاه کردن بهتر است تا موی برای تراشیدن در حج باقی بماند، به دلیل آنکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در حجه الوداع اصحابشان را امر کردند تا برای عمره موی خود را کوتاه کنند؛ زیرا آمدن آنان [به مکه] در صبح چهارم ذی الحجه بود. و با این اعمال، عمره به پایان می رسد، بنابراین اعمال عمره این موارد است: احرام و طواف و سعی و تراشیدن یا کوتاه کردن موی، سپس به طور کامل از احرام عمره خارج می شود و اِحلال می کند و همه کارهایی را که اشخاص در غیر احرام انجام می دهند از جمله لباس غیر احرام و استفاده از عطر و نزدیکی با زنان و دیگر موارد را انجام می دهد.

صفت حج

و چون روز ترویبه یعنی روزه هجدهم ذی الحجه فرا رسید، به هنگام چاشت از همان جایی که قصد حج کرده احرام می کند، و در هنگام احرام همان کارهایی را که هنگام احرام برای عمره انجام داد انجام می دهد، یعنی غسل و خوشبوپی و نماز، و سپس نیت احرام حج می کند و لبیک می گوید. و روش تلبیه در حج مانند تلبیه عمره است، جز آنکه اینجا می گوید: لَبَّيْكَ حَجًّا، به جای آنکه بگوید: لَبَّيْكَ عَمْرَةً. و اگر ترس این را داشت که مانعی او را از کامل کردن حجش باز بردارد، شرط می گذارد و می گوید:

«وَإِنْ حَبَسَنِي حَابِسٌ فَمَجَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي» (اگر باز دارنده ای مرا باز داشت، محل حلال شدن و خارج شدن من از احرام همان جایی است که باز داشته شوم). و اگر ترس [از این مانع] نداشت، شرط نمی کند.

سپس به سوی منی می رود و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را به صورت قصر و بدون آنکه جمع کند می خواند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در منی نمازها را به صورت قصر می خواند اما جمع نمی کرد، و قصر - چنانکه معلوم است - یعنی آنکه نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند.

اهل مکه و دیگران در منی و عرفه و مزدلفه نمازها را قصر می کنند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای مردم در حجه الوداع امامت می کرد و اهل مکه نیز با ایشان بودند اما آنان را امر نمی کرد که نمازشان را کامل ادا کنند و اگر این واجب بود قطعاً آنان را امر می کرد چنانکه در سال فتح مکه به آنان چنین امر کرد.

و چون خورشید روز عرفه طلوع کرد از منی به سوی عرفات می رود و اگر برایش امکان داشت در نمره توقف می کند و تا زوال آفتاب (وقت نماز ظهر) در آنجا می ماند و اگر ممکن نبود اشکالی ندارد؛ زیرا توقف در نمره سنت است.

و چون خورشید رو به زوال رفت نماز ظهر و عصر را دو رکعت ادا کرده و آنان را به صورت جمع تقدیم یکجا می خواند، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین کردند؛ تا اینگونه وقت بیشتری برای وقوف و دعا [در عرفه] باشد.

سپس بعد از نماز برای ذکر و دعا و تضرع به درگاه الله عزوجل فارغ می شود و هر دعایی را که دوست دارد می گوید و دستانش را بلند کرده و رو به قبله می کند، حتی اگر کوه پشت سرش قرار گیرد؛ زیرا سنت آن است که رو به قبله کند نه به کوه، و پیامبر **صلی الله علیه وسلم** کنار کوه ایستادند و فرمودند: «**من اینجا ایستادم، و [لی] همه عرفه محل وقوف است**»، «و از بطن عرنه (نام یک وادی در کنار عرفه) دوری کنید». بیشترین دعای پیامبر **صلی الله علیه وسلم** در آن موقف بزرگ این بود که می فرمود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

پس اگر دچار ملال شد و خواست که از طریق سخن گفتن با دوستانش با سخنان سودمند یا خواندن کتب مفید به ویژه آنچه به کرم الله و موهبت های فراگیر او مربوط است و باعث قوی شدن جانب امید در این روز می شود، خستگی خود را از تن در کند کاری نیک است، سپس به تضرع و دعا به درگاه الله باز می گردد و سعی می کند پایان روز را برای دعا غنیمت شمارد زیرا بهترین دعا، دعای روز عرفه است. پس چون خورشید غروب کرد به سوی مزدلفه می رود... پس چون به آنجا رسید نماز مغرب و عشاء را همراه با هم می خواند، مگر آنکه پیش از عشا به مزدلفه برسد، که در این صورت مغرب را در وقتش می خواند سپس منتظر می ماند تا آنکه وقت نماز عشاء برسد و آن را در وقت خودش ادا می کند. این چیزی است که در این مسئله به نظرم می آید. و سخن اصحاب - رحمهم الله - درباره مواقیت نماز دال بر آن است که می گویند: تقدیم آن - منظورشان مغرب است - بهتر است مگر شب جمع برای کسی که در حال احرام قصد آن را کند اگر در وقت غروب به آنجا نرسد، و اگر وقت غروب به آنجا رسید نماز مغرب را در وقت آن می خواند و آن را به تاخیر نمی اندازد. در شرح اقناع آمده است: پس اگر در وقتش به آنجا برسد آن را به تاخیر نمی اندازد بلکه در وقتش ادایش می کند زیرا عذری ندارد. و درباره جمع گفته اند: و در مزدلفه آن را به تاخیر می اندازد.

و در تعلیل آن گفته اند: زیرا در وقت غروب مشغول سیر به سوی مزدلفه است.

و مالکیان گفته اند: و چون با امام [در عرفه] ایستاد و همراه با او [از عرفه] خارج شد در مزدلفه [نماز مغرب و عشاء را] جمع می کند و اگر با امام نایستاد و همراه با او خارج نشد بلکه به تنهایی [در عرفه] ایستاد یا از خارج شدن همراه با امام جا ماند، مغرب و عشاء را هر یک در وقتش می خواند. این در «جواهر الأکلیل» (۱/۱۸۱) آمده است. اما ابن حزم رحمه الله سخت گرفته می گوید: نماز مغرب آن شب درست نیست مگر در مزدلفه و درست نیست مگر پس از غروب شفق سرخ. و در صحیح بخاری از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت: ایشان هنگام اذان عشاء یا نزدیک به آن به مزدلفه آمدند و مردی را امر کردند که اذان و اقامه را بگوید، سپس نماز مغرب را گزارد و دو رکعت پس از آن ادا کرد و سپس امر کرد تا شام او را بیاورند و پس از شام امر کرد تا مردی اذان و اقامه را بگوید، سپس نماز عشاء را دو رکعت ادا کرد. و در روایتی دیگر: دو نماز گزارد، هر نماز به تنهایی با یک اذان و یک اقامه، و شام بین آن دو بود. اما اگر نیازمند این بود که آن دو را یکجا ادا کند؛ به دلیل خستگی یا کمبود آب یا دیگر اسباب، اشکالی ندارد که آن دو را یکجا ادا کند حتی اگر وقت عشاء وارد نشده باشد، و اگر ترسید که به مزدلفه نرسد مگر پس از نیمه شب، در این صورت او نمازش را ادا می کند حتی اگر به مزدلفه نرسیده باشد، و جایز نیست که نمازش را به بعد از نیمه شب به تاخیر اندازد. و شب را در مزدلفه می ماند، پس هرگاه طلوع فجر آشکار شد نماز صبح را با اذان و اقامه زود ادا می کند سپس آهنگ مشعر الحرام می کند و تهلیل و تکبیر می گوید و هر دعایی که دوست دارد را می گوید تا آنکه هوا به خوبی روشن شود، و اگر برایش امکانش نداشت که به مشعر الحرام برود در همان جایی که هست دعا می کند؛ به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «من اینجا ایستادم و همه جمع (مزدلفه) موفق (محل ایستادن) است.»

و در حال ذکر و دعا رو به قبله کرده و دستانش را بلند می کند.

و چون هوا روشن شد پیش از طلوع خورشید به سوی مِنی می رود و در وادی محسّر سریع حرکت می کند و چون به مِنی رسید جمره عقبه را که آخرین جمرات از سمت مکه است با هفت سنگریزه پی در پی رمی می کند که هر یک تقریباً به اندازه یک هسته خرماست و همراه با هر سنگریزه تکبیر می گوید، و چون [از رمی جمره عقبه] فراغت

یافت هدی خود را قربانی می کند و سپس اگر مرد است سر خود را می تراشد، اما زن مویش را کوتاه می کند و نمی تراشد، سپس به مکه می رود و طواف و سعی حج را انجام می دهد، و سنت آن است که پس از رمی و حلق، چون قصد رفتن به مکه کرد خود را معطر سازد، به دلیل سخن عائشه رضی الله عنها که می فرماید: من پیامبر صلی الله علیه وسلم را برای احرامش پیش از آنکه احرام کند و برای هنگام خارج شدن از احرامش پیش از طواف کعبه معطر می کردم. سپس بعد از طواف و سعی به منی باز می گردد و شب یازدهم و دوازدهم را آنجا می ماند و هنگام زوال خورشید در این دو روز، جمرات سه گانه را رمی می کند و بهتر آن است که پیاده برای رمی برود و اگر سواره رود ایرادی ندارد و نخست جمره اول را انجام می دهد که دورترین جمرات از مکه، جنب مسجد خیف است و این رمی را با پرتاب هفت سنگریزه پی در پی انجام می دهد و با هر سنگریزه تکبیر می گوید، سپس کمی جلو آمده و دعایی طولانی کرده که در آن هر چه دوست دارد را در دعایش می گوید و اگر ایستادن طولانی و دعا برایش سخت بود هر دعایی که برایش آسان بود را می گوید حتی اگر کم باشد تا سنت را حاصل کرده باشد. سپس جمره میانی را با هفت سنگریزه پی در پی رمی می کند و با هر سنگریزه تکبیر می گوید، سپس به سمت چپ می رود و کمی رو به قبله می ایستد و دستش را بلند کرده و اگر برایش امکان داشت دعایی طولانی می کند، وگرنه به اندازه توانش می ایستد و شایسته نیست که ایستادن برای دعا را ترک کند، زیرا این سنت است، و بسیاری از مردم این سنت را کنار می گذارند و این یا از روی جهل است و یا از روی سهل انگاری و هرچقدر سنتی بیشتر ترک شده باشد انجامش و انتشارش بین مردم بیشتر مورد تاکید است، برای آنکه سنت کاملاً ترک نشود و از بین نرود.

سپس جمره عقبه را با هفت سنگریزه پی در پی رمی می کند و با [پرتاب] هر سنگریزه تکبیر می گوید و سپس می رود و پس از آن دعا نمی کند.

و چون رمی جمرات را در روز دوازدهم به پایان رساند اگر خواست تعجیل می کند و از منی می رود و اگر خواست تاخیر می کند و شب سیزدهم را نیز آنجا می ماند و جمرات سه گانه را [در روز سیزدهم] پس از زوال همانند رمی های پیشین انجام می دهد و تاخیر [یعنی ماندن در روز سیزدهم] بهتر است، و این [یعنی ماندن در روز سیزدهم] واجب

نمی شود مگر آنکه خورشید روز دوازدهم در حالی غروب کند که او در منی باشد که در این صورت برای او تاخیر لازم است تا آنکه جمرات سه گانه را پس از زوال انجام دهد، اما اگر به غیر اختیارش در منی ماند تا آنکه خورشید در منی بر او غروب کرد، مانند آنکه: وسایل خود را جمع کرده و از آنجا برخاسته و سوار شده اما به دلیل ترافیک و ازدحام اتومبیل ها و مانند آن بدون اختیارش در آنجا مانده لازم نیست که تاخیر کند زیرا ماندن او تا غروب به غیر اختیارش بوده است. و چون بخواهد که از مکه به سوی سرزمین خودش خارج شود از آنجا بیرون نمی آید تا آنکه طواف وداع را انجام دهد؛ به دلیل سخن پیامبر **صلی الله علیه وسلم** که می فرماید: کسی از شما [به سوی سرزمینش] به راه نیفتد تا آنکه آخرین کارش [در مناسک، طواف] کعبه باشد». و در روایتی دیگر: «مردم چنین فرمان یافتند که آخرین کارشان [در مکه طواف] کعبه باشد، جز آنکه به زن حائض تخفیف داده شده است».

زیرا زنانی که در عادت ماهیانه یا نفاس هستند، طواف وداع ندارند و شایسته نیست که برای وداع نزد دروازه مسجد الحرام بایستند زیرا این از پیامبر **صلی الله علیه وسلم** نقل نشده است.

و طواف وداع را آخرین کارش نزد کعبه قرار می دهد و این هنگامی است که قصد به راه افتادن برای سفر دارد، اما اگر پس از وداع به انتظار همراهانش یا بستن بارهایش بماند یا چیزی را برای سفرش بخرد، اشکالی ندارد، و دوباره طواف را انجام نمی دهد مگر آنکه نیت به تاخیر انداختن سفر کرده باشد، مانند آنکه: در آغاز روز قصد سفر را داشته باشد و طواف وداع را انجام دهد، سپس سفرش را مثلا به پایان روز موکول کند. در این صورت لازم است که طواف وداع را دوباره انجام دهد تا آخرین کارش نزد کعبه، طواف باشد.

زیارت مسجد نبوی

اگر حاجی دوست داشته باشد که پیش یا پس از حج به زیارت مسجد النبی برود، باید نیت زیارت مسجد نبوی را داشته باشد نه نیت زیارت قبر، زیرا بستن بار سفر بر وجه عبادت، برای زیارت قبور صحیح نیست، بلکه برای زیارت سه مسجد صحیح

است: مسجد الحرام و مسجد نبوی و مسجد الاقصی، چنانکه از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «بار سفر بسته نمی شود مگر به سه مسجد: مسجد الحرام و این مسجد من و مسجد الاقصی». و چون به مسجد نبوی رسید، با پای راست وارد می شود و می گوید:

«بسم الله والصلاة والسلام على رسول الله، اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي أبواب رحمتك، أعوذ بالله العظيم وبوجهه الكريم وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم»

(به نام الله متعال، صلوات و سلام بر رسول الله، یا الله گناهام را ببخش، و درهای رحمت خویش را بر روی من باز کن، به الله متعال، و چهره کریم، و سلطان قدیمش، پناه می برم از شیطان رجیم)، سپس هر چه بخواید نماز می گزارد. و بهتر آن است که نمازش در روزه باشد؛ میان منبر پیامبر - صلی الله علیه وعلی آله وسلم - و حجره ایشان که قبرشان در آن قرار دارد را روزه گویند؛ زیرا بین این دو باغچه ای از باغچه های بهشت است، پس چون نماز گزارد و خواست قبر پیامبر - صلی الله علیه وعلی آله وسلم - را زیارت کند با ادب و قار در برابرش بایستد، و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، وَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرَّسَالَهَ، وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ، وَنَصَحْتَ الْأُمَّةَ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِ أُمَّتِكَ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ»

(سلام بر تو ای پیامبر و رحمت الله و برکاتش بر تو باد. یا الله بر محمد و بر آل محمد درود ارزانی دار چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم ارزانی داشتی، زیرا که تو ستوده شده و باشکوهی، بارها بر محمد و بر آل محمد برکت ارزانی دار چنانکه ابراهیم و آل ابراهیم را با برکت نمودی، همانا تو ستوده شده و باشکوهی، گواهی می دهی که تو به حق فرستاده الله هستی و به اینکه تو رسالت را ابلاغ کردی و امانت را ادا نمودی و برای امت خیرخواهی نمودی و در راه الله به حق جهاد نمودی پس الله تو را برای امت چنان جزا دهد، بهتر از آنچه به هر پیامبر دیگری برای امتش پاداش داده است). سپس کمی به

سمت راست رفته و بر ابوبکر صدیق سلام گفته و برایش از الله خشنودی می خواهد (رضی الله عنه می گوید) سپس باز اندکی به سمت راست رفته و بر عمر بن الخطاب سلام گفته و برایش از الله خشنودی می خواهد، و اگر برای او و ابوبکر رضی الله عنه دعایی را که مناسب است بگوید نیکوست.

و برای هیچکس جایز نیست که با مسح حجره نبوی یا طواف آن به الله نزدیکی جوید و در حال دعا به آن رو نکنند بلکه به سوی قبله رو کند؛ زیرا تقرب به الله ممکن نیست مگر بر اساس آنچه الله و پیامبرش مشروع نموده اند و مبنای عبادات بر اتباع و پیروی است، نه ابتداع و نوآوری.

زن به زیارت قبر پیامبر و هیچ قبر دیگری نمی رود؛ زیرا پیامبر **صلی الله علیه وسلم** زنانی را که به زیارت قبور می روند و کسانی را که بر قبور مسجد می سازند و بر قبور چراغ ها قرار می دهند نفرین کرده اند، اما [در روضه] نماز می گزارد و در همان جایی که هست بر پیامبر **صلی الله علیه وسلم** درود و سلام می گوید و این [درود و سلام] در هر جایی که باشد به پیامبر **صلی الله علیه وسلم** رسانده می شود، زیرا در حدیث آمده که پیامبر **صلی الله علیه وسلم** فرمودند: «**بر من درود بفرستید زیرا درود شما هر جا که باشید به من می رسد**» و ایشان **صلی الله علیه وسلم** می فرماید: «**الله ملائکه ای دارد که در زمین به سیاحت می پردازند و سلام اتمم را به من می رسانند**». و برای مرد - به طور ویژه - شایسته است که به زیارت بقیع برود و بقیع قبرستان مدینه است، و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَمِنْكُمْ وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»

«اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُمْ، وَلَا تَفْتِنْنَا بَعْدَهُمْ، وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُمْ»

(سلام بر شما این خانه گروه مؤمنان و ما نیز ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد، الله رحمت کند آنان که از ما زودتر رفته اند و آنان که دیرتر می روند، از الله برای ما و شما عافیت خواهانیم)، (بارالها ما را از اجر آنان محروم نگردان و پس از آنان دچار فتنه مکن و ما و آنان را بیمارز). و اگر دوست داشت به «احد» برود و آنچه در آن غزوه برای پیامبر **صلی الله علیه وسلم** و یارانش از جهاد و ابتلا و پاکسازی و شهادت رخ داده به یاد

آورد، سپس بر شهدای آنجا سلام گوید، همانند: عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم، حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه که این اشکالی ندارد زیرا از جمله سیر و سیاحت در زمین است که به آن امر شده است، والله اعلم.

نکات و فواید

اینکه نکاتی است دربارهٔ مناسک که بیان و شناخت آن لازم است:

نکتهٔ نخست: دربارهٔ آداب حج و عمره: الله تعالی می فرماید:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: 197]

{[موسم] حج در ماه های مشخصی است؛ پس کسی که در این ماه ها حج را [بر خود] واجب گرداند، [باید بداند که] در حج، آمیزش جنسی و [ارتکاب] گناه و درگیری و [جدال، روا] نیست؛ و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، الله آن را می داند؛ و [خوراک و پوشاک مورد نیاز حج را برای خود فراهم کنید و] توشه بگیرید [ولی به یاد داشته باشید که] به راستی، بهترین توشه، پرهیزگاری است؛ و ای خردمندان، از من پروا کنید}[بقره: ۱۹۷].

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «زیرا طواف خانهٔ کعبه و [سعی بین] صفا و مروه و رمی جمار برای برپا داشتن ذکر الله قرار داده شده است.»

پس برای بنده شایسته است که شعایر حج را از روی بزرگداشت و اجلال و محبت و خضوع برای پروردگار جهانیان همراه با آرامش و وقار و پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام دهد.

و شایسته است که در این مشاعر بزرگ به ذکر و تکبیر و تسبیح و حمد و استغفار مشغول باشد زیرا او از وقتی که در احرام وارد می شود تا وقتی که از احرام بیرون می آید

در حال عبادت است، زیرا حج سفری برای تفریح نیست که انسان هر طور که بخواهد و بدون هیچ حد و مرزی در آن به خوشگذرانی بپردازد، چنانکه از برخی از مردم مشاهده می شود؛ برخی با خود آلات لهو و موسیقی می آورند که همین باعث می شود از یاد الله دور بمانند و در معصیت الله واقع شوند، بعضی از مردم را نیز می بینی که در مورد بازی و خنده و تمسخر مردم و دیگر اعمال منکر سهل انگاری می کنند، گویا حج برای شادی و بازی مشروع شده باشد.

بر حاجی و دیگران واجب است که بر آنچه الله از نماز جماعت در اوقاتش و امر به معروف و نهی از منکر واجب نموده محافظت نمایند.

و شایسته است که بر سود رساندن به مسلمانان و نیکوکاری در حق آنان با راهنمایی و یاری رسانی در صورت نیاز و رحمت به ضعیفشان و به ویژه در مواضع رحمت مانند جاهای شلوغ و مواضع دیگر سود برساند، زیرا رحمت به خلق باعث جلب رحمت خالق است، «همانا الله به آنانی از بندگانش رحم می نماید، که اهل رحمتند».

و از همخوابی با زنان و بدکاری و سرکشی و جدال در غیر یاری رساندن حق دوری کند، اما جدال برای یاری حق در موضع خودش واجب است.

و از تعدی به مردم و آزار رساندن به آنان دوری کند؛ از غیبت و تمامی و بدگویی و دشنام و زدن مردم و نگاه به زنان نامحرم اجتناب ورزد زیرا این در حال احرام و خارج از احرام حرام است اما تحریمش در حال احرام بیشتر مورد تاکید است.

و از سخنانی که بسیاری از مردم به زنان می آورند و شایسته مشاعر نیست دوری کند، مانند سخن برخی از مردم که پس از رمی جمرات می گویند: به شیطان سنگ زدیم!

و چه بسا به مشعر (خود جمرات) دشنام دهد و با دمپایی و دیگر چیزها به آن بزند که این منافی خضوع و عبادت است و در تضاد با هدف از رمی جمار قرار دارد که همانا برپا داشتن ذکر الله عزوجل است.

نکته دوم: درباره ممنوعات احرام: ممنوعات احرام: کارهایی است که شخص مُحَرِّم به سبب احرامش در حج و عمره از آن منع شده است، و این ممنوعات بر سه بخش است:

بخشی که بر مردان و زنان حرام است و بخشی که بر مردان حرام است نه بر زنان، و بخشی که بر زنان حرام است نه بر مردان.

اما از جمله چیزهایی که بر مردان و زنان حرام است، چنین است:

۱- جماع در شرمگاه: این از بزرگترین ممنوعات است و اگر پیش از تحلل نخست در حال حج رخ دهد سه امر بر آن مترتب می‌گردد: نخست: فاسد شدن حج، اما باید تا پایان حجتش به آن ادامه دهد. دوم: وجوب قضای حج در سال بعدی، حتی اگر آن حج نفل بوده باشد (حج نخستش نباشد). سوم: نحر (قربانی کردن) یک شتر در حج قضا.

۲- نظر و مباشرت از روی شهوت.

۳- پوشیدن دستش با دستکش.

۴- برداشتن موی سر با تراشیدن یا هر روش دیگری، و همینطور برداشتن مو از بقیه بدن بنا بر قول مشهور: اما اگر موی به چشمانش فرو رود که باعث آزار او شود و آزار آن برطرف نشود مگر با برداشتن آن مو، می‌تواند آن را بکند و چیزی بر او نیست، و برای محرم جایز است که با دستانش سرش را بخاراند و اگر بدون آنکه عمدی باشد موی از او بیفتد اشکالی بر او نیست.

۵- کوتاه کردن ناخن انگشتان دستان یا پاها: مگر در صورتی که ناخنش شکسته باشد و باعث آزارش شود. در این صورت می‌تواند تنها آن قسمتی که باعث آزار است را بچیند و ایرادی بر او نیست.

۶- استفاده از عطر پس از احرام در لباس یا بدن یا غیر آن دو: اما عطری که پیش از احرام استفاده کرده، ماندنش پس از احرام ایرادی ندارد؛ زیرا ممنوع در احرام، ابتدای عطر است [یعنی آنکه در حال احرام عطر بزند] اما ادامه [بوی عطری که پیش از احرام

زده] ایرادی ندارد، و بر شخص مُحَرِّم جایز نیست قهوه ای بنوشد که در آن زعفران باشد زیرا عفران نوعی عطر است مگر آنکه طعم و بوی زعفران با پختن از بین رفته باشد و تنها رنگ آن باقی مانده باشد که این ایرادی ندارد.

۷- کشتن شکار: یعنی حیوان غیر اهلی صحرایی مانند: آهو و خرگوش و کبوتر و ملخ، اما صید دریا حلال است، بنابراین برای شخصی که در حال احرام است صید ماهی از دریا حلال است، و همینطور حیوان اهلی مانند مرغ برایش جایز است.

اما اگر ملخ های [بسیاری] در راه او نشسته باشد و راهی دیگر دیگر جز آن نباشد و برخی از ملخ ها بدون قصد زیر پایش له شدند چیزی بر عهده او نیست زیرا او قصد کشتنش را نداشته اما نتوانسته از له کردنش دوری کند.

اما کندن درخت بر محرم حرام نیست؛ زیرا تاثیری بر احرام او ندارد و بلکه [کندن درخت] بر هر کسی حرام است که داخل منطقه حرم شده باشد که در این صورت چه در حال احرام باشد و چه در غیر احرام این کار حرام است، بر این اساس قطع درخت در عرفه جایز است و در منی و مزدلفه جایز نیست؛ زیرا عرفه خارج از حدود حرم است و منی و مزدلفه در حدود حرم داخل است.

و اگر در حال رفتن بود و بدون آنکه عمدی در کار باشد به درختی برخورد اشکالی ندارد و قطع درختان مرده اشکالی ندارد.

اما آنچه بر مردان حرام است و بر زنان حرام نیست، دو چیز است:

۱- پوشیدن لباس دوخته شده: یعنی آنکه لباس دوخته شده یا مانند آن بپوشد که مانند لباس عادی همچون پیراهن (و زیر پیراهنی) و شلوار و مانند آن باشد. بر مردان جایز نیست که این لباس ها را به همان شکلی که در شرایط عادی می پوشند بپوشند. اما پوشیدن آن به شکلی که عادی نباشد اشکالی ندارد. مانند آن پیراهنش را به صورت ردا بپوشد، یا عبا را برعکس بپوشد و بالایش را پایین قرار دهد، این ها همه اش ایرادی ندارد، و اشکالی ندارد که ردای پینه خورده یا ازار پینه خورده یا وصله خورده بپوشد. و پوشیدن کمربند و ساعت مچی و عینک و بستن گوشه های ردایش با گیره و مانند آن

جایز است، زیرا دربارهٔ این چیزها هیچ منعی از سوی پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد نشده است و در معنای نصوص نیز چیزی بر منع آن نیامده است، و بلکه از پیامبر صلی الله علیه وسلم دربارهٔ آنچه شخص محرم می پوشد پرسیند؛ ایشان فرمودند: «پیراهن و عمامه و شلوار و بُرُئُس و موزه نمی پوشد». این پاسخ ایشان صلی الله علیه وسلم که به جای پاسخ دادن به آنچه می پوشد، به بیان آنچه نباید پوشد پرداختند، دلیلی است بر اینکه شخص محرم هرچیزی جز این موارد ذکر شده را می تواند بیوشد، و ایشان صلی الله علیه وسلم به شخص مُحَرِّم اجازه دادند که در صورت نبودن نعلین، حُف (موزه - پاپوش) بیوشد؛ زیرا برای حفاظت از پایش به آن نیازمند است، عینک نیز چنین است و برای در امان ماندن چشمانش به آن نیازمند است و فقها در قول مشهور در مذهب، پوشیدن انگشتر برای مرد را در حال احرام جایز شمرده اند. و برای محرم جایز است که در صورت نیافتن ازار و نداشتن هزینه خریدش، شلوار بیوشد و اینکه در صورت نیافتن دمپایی و پولش، موزه بیوشد؛ به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که می فرماید: پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی که در عرفات خطبه می گفتند، فرمودند: «کسی که نعلین نیافت حُف بیوشد و کسی که ازار نیافت، شلوار بیوشد».

۲- پوشاندن سر با آنچه مماس بر سر قرار می گیرد، مانند عمامه و غتره و کلاه و شبیه به آن. اما آنچه به سر متصل نیست مانند خیمه و چتر و سقف ماشین، ایرادی ندارد؛ زیرا ممنوع پوشاندن سر است نه در سایه قرار گرفتن سر، و در حدیث ام حصین احمسیه آمده است که گفتند: همراه با پیامبر صلی الله علیه وسلم در حجه الوداع بودیم، پس ایشان را هنگام رمی جمره عقبه دیدم که بازگشتند در حالی که بر مرکب خود بودند و بلال و اسامه با ایشان بودند که یکی مرکبشان را می برد و دیگری لباسش را بر سر پیامبر صلی الله علیه وسلم گرفته بود و زیر آفتاب بر ایشان سایه انداخته بود. و در روایتی دیگر: ایشان را از آفتاب می پوشاند، تا آنکه جمره عقبه را رمی کردند. به روایت احمد و مسلم.

و این در روز عید و پیش از خارج شدن از احرام بوده؛ زیرا ایشان صلی الله علیه وسلم جمرات را در غیر روز عید به صورت پیاده رمی کردند، نه سواره.

و برای محرم جایز است که وسایلش را بر روی سرش حمل کند، در صورتی که قصدش پوشاندن سر نباشد، و برای او همچنین جایز است که در آب غوص کند حتی اگر سرش با آب پوشانده شود.

اما آنچه برای زنان حرام است و بر مردان حرام نیست: آنچه بر زنان حرام است و بر مردان حرام نیست، نقاب است، یعنی آنکه چهره اش را با چیزی بپوشاند و برای چمشمانش محلی را باز بگذارد، و برخی از علما گفته اند: برای او پوشاندن چهره اش به طور کلی جایز نیست، چه با نقاب و چه به غیر آن، مگر آنکه مردان از نزدیکی او بگذرند؛ که در این صورت لازم است چهره اش را بپوشد و فدیة ای بر او نیست، چه این پوشش چهره اش را لمس کند یا خیر.

انجام دهنده ممنوعات پیشین سه حالت دارد:

حالت نخست: آنکه این ممنوع را بدون عذر و نیاز انجام دهد. در این صورت او گناهکار است و باید فدیة دهد. حالت دوم: اینکه آن ممنوع را به دلیل نیازی انجام دهد، مثلاً: اینکه برای رفع سرمای که می ترسد باعث زیان شود نیازمند پوشیدن پیراهن باشد. در این حالت جایز است که این کار را انجام دهد و باید فدیة دهد. چنانکه برای کعب بن عجره اتفاق افتاد، هنگامی که ایشان را به نزد پیامبر **صلی الله علیه وسلم** بردند در حالی که شپش از سرش بر صورتش می ریخت، پس پیامبر **صلی الله علیه وسلم** به او اجازه دادند که سرشان را بتراشد و فدیة دهند. حالت سوم: اینکه از روی عذر، کار ممنوعی را انجام دهد؛ یا از روی نادانی یا از روی فراموشی یا آنکه خواب باشد یا از روی اجبار. در این صورت او گناهی ندارد و فدیة ای نیز بر او نیست؛ به دلیل این سخن حق تعالی که می فرماید:

﴿... وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ، وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ...﴾

[الأحزاب: 5]

{در مورد آنچه [قبلاً] اشتباه کرده اید، گناهی بر شما نیست؛ ولی آنچه دل‌هایتان قصد آن را دارد} [احزاب: 5]. و الله تعالی می فرماید:

﴿... رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا...﴾ [البقرة: 286]

پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را بازخواست نکن! [بقره: ۲۸۶]. پس الله تعالی فرمود: «چنین کردم». و در حدیث آمده که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «الله از اتمن من خطا و فراموشی و آنچه به آن مجبور شده اند را برداشته است». این ها نصوصی است عام درباره ممنوعات احرام و غیر آن که دال بر رفع بازخواست از کسی است که با جهل یا فراموشی یا اجبار معذور به شمار می آید، و الله تعالی درباره شکار که یکی از ممنوعات احرام است می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّرَهُ طَعَامٌ مَّسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لَّيْذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾ [المائدة: 95]

{ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال احرام، شکار را نکشید؛ و هر یک از شما که به عمد آن را بکشد، باید همانند آنچه که کشته است، کفاره ای از چهارپایان بدهد؛ [به شرطی] که دو نفر عادل از شما [برابری ارزشی] آن را تأیید کنند و [آنگاه آن کفاره را به صورت] قربانی به [مستمندان پیرامون] کعبه برسانند؛ یا [معادلِ بهای آن را] به مستمندان [حرم] غذا دهد یا [اگر توان مالی نداشت] معادل آن را [به ازای هر فقیر، یک روز] روزه بگیرد تا کیفر عمل خود را بچشد. الله آنچه را که [پیش از این تحریم] گذشته است عفو نمود؛ و [لی] هر کس [به این گناه] بازگردد، [بداند که] الله از او انتقام می گیرد؛ و الله شکست ناپذیر انتقام گیرنده است! [مائده: ۹۵].

اینجا وجوب جزا را به عامد بودن قاتل مقید ساخته است و تعدد وصفی است مناسب برای مجازات و ضمان (جریمه) که واجب است آن را در نظر داشت و حکم را به آن معلق ساخت و اگر شخص متعمد نباشد جزا و گناهی بر او نیست.

اما هر گاه عذر زائل شد و جاهل دانست و فراموشکار به یاد آورد و خوابیده بیدار شد و اجبار از بین رفت، واجب است که فوراً دست از ممنوع بکشد، و اگر با وجود زوال عذر، به کارش ادامه داد گناهکار است و باید فدیة دهد. مثال: مرد در حالی که خواب است سرش را ببوشاند. در این حالت تا وقتی که خواب است ایرادی بر وی نیست، اما وقتی بیدار شد لازم است که فوراً سرش را آشکار سازد و اگر با وجود علم به پوشاندن سرش ادامه دهد فدیة بر او واجب می شود.

و مقدار فدیة در این ممنوعاتی که بیان کردیم چنین است:

۱- در صورت برداشتن مو و ناخن و استفاده از عطر و مباشرت از روی شهوت [بدون دخول] و انزال منی به سبب نگاه پی در پی و نزدیکی [در فرج] پس از تحلل نخست، و نزدیکی [در فرج] در عمره و پوشیدن دستکش و پوشیدن لباس دوخته شده توسط مرد و پوشاندن سر توسط مرد و نقاب توسط زن، فدیة در این موارد برای هر یک از این ها یا ذبح یک گوسفند است، و یا غذا دادن به شش بینوا، و یا سه روز روزه که اجازه دارد هر یک از این سه مورد را که می خواهد انتخاب کند؛ به دلیل سخن حق تعالی درباره تراشیدن مو که می فرماید:

﴿... فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ...﴾ [البقرة: 196]

{فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ} {و هر کس از شما بیمار باشد یا در سر ناراحتی داشته باشد} [بقره: ۱۹۶].

و بقیة موارد را بر همین اساس در نظر بگیر. اگر ذبح گوسفند را انتخاب کرد، گوسفند یا بز نریا ماده ای را که در قربانی درست است، یا جایگزین آن از یک هفتم شتر یا یک هفتم گاو را ذبح می کند و گوشت آن را میان فقرا توزیع می کند و چیزی از آن را نمی خورد، و اگر غذا دادن به بینوایان را برگزید، به هر بینوا نیم صاع از غذای مورد استفاده از خرما یا گندم یا جو یا دیگر غذاها می دهد و اگر روزه را برگزید سه روز روزه می شود، اگر خواست پی در پی و اگر خواست به صورت پراکنده.

۲- در جزای شکار، اگر آن شکار همانند داشته باشد بین سه چیز مخیر می شود: یا ذبح همانند آن شکار و توزیع همه گوشت آن میان فقرای مکه، و یا آنکه ببیند این همانند چقدر است و به اندازه قیمت آن غذا می دهد و بر بینوایان توزیع می کند؛ برای هر بینوا نصف صاع، و یا آنکه به جای غذای هر مسکین یک روز روزه شود. و اگر آن شکار همانند نداشته باشد بین دو چیز مخیر می شود: یا می بیند که ارزش آن شکار کشته شده چقدر است و به اندازه آن غذا تهیه کرده و میان بینوایان توزیع می کند؛ برای هر بینوا نیم صاع، و یا آنکه به جای غذای هر مسکین یک روز روزه شود.

مثال حیوانی که همانندی در میان انعام (چهارپایان اهلی) دارد:

کبوتر که همانندش گوسفند است. به کسی که یک کبوتر کشته می گوئیم: تو اختیار داری؛ اگر خواستی یک گوسفند ذبح کن و اگر خواستی بین قیمت گوسفند چقدر است و به اندازه آن غذا به فقرای حرم بده؛ برای هر فقیر نیم صاع، و اگر خواستی به جای غذای هر بینوا یک روز روزه بگیر. و مثال شکاری که همانند ندارد: ملخ است. بنابراین به کسی که به عمد ملخی را کشته می گوئیم: اگر خواستی بین که قیمت ملخ چقدر است و به اندازه آن به بینوایان حرم غذا بده؛ برای هر بینوا نیم صاع. و اگر خواستی به جای غذای هر بینوا یک روز روزه بگیر.

۳- در جماع در حال حج، پیش از تحلل نخست یک شتر.

نکته سوم: دربارهٔ احرام کودک: حج بر کودکی که هنوز به بلوغ نرسیده واجب نیست، اما اگر حج کند اجر آن را دارد و باید پس از بلوغ تکرارش کند و برای کسی که متولی امر اوست - پدر یا مادر یا دیگری - شایسته است که او را احرام کند و ثواب مناسک برای کودک است و ولی او نیز پاداشی برای آن دارد؛ زیرا در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که فرمود: زنی، کودکی را به سوی پیامبر **صلی الله علیه وسلم** بلند کرد و فرمود: ای رسول الله، آیا این حج دارد؟ فرمود: «**آری و برای تو پاداشی است**». و اگر آن کودک «ممیز» باشد، یعنی چیزی که به او می گویند بفهمد، خودش نیت احرام می کند، بنابراین ولی او به او می گوید: اینگونه نیت احرام کن، و به او امر می کند کارهایی را که در توان اوست از اعمال حج انجام دهد، مانند: وقوف در عرفه و شب ماندن در منی و

مزدلفه. اما کارهایی که از انجامش ناتوان است، مانند رمی جمرات، ولی او به نیابت از او یا دیگری به نیابت از او با اجازه اش انجام می دهد، به جز طواف و سعی که اگر از انجامش ناتوان بود او را حمل کرده و به او می گویند: نیت طواف کن، یا نیت سعی کن. و در این حالت برای حامل او جایز است که برای خودش نیز نیت طواف و سعی کند و کودک نیز از سوی خودش، در نتیجه طواف و سعی برای هر دو حاصل می شود؛ زیرا هر یک از آنها نیتی کرده و پیامبر **صلی الله علیه وسلم** می فرماید: «**همه اعمال بستگی به نیت آنها دارد، و برای هر فردی آنچه که نیت کرده خواهد بود.**» اما اگر کودک غیر ممیز باشد، ولی او برایش نیت احرام می کند و به جای او رمی می کند و او را در مشاعر حج و عرفه و مزدلفه و منی حاضر می سازد و او را طواف و سعی می دهد و در این حال که کودک را طواف و سعی می دهد درست نیست که برای خودش نیز نیت طواف و سعی کند؛ زیرا کودک در این حالت نیت و عملی از وی حاصل نمی شود و بلکه نیت از سوی کسی است که کودک را حمل می کند و عمل یک شخص با نیت برای دو شخص صحیح نیست، برخلاف کودک ممیز؛ زیرا در این حالت او نیت دارد و کارها به نیت ها وابسته است؛ و این چنان است که برای من آشکار شده است.

بنابراین، ولی اول از سوی خودش طواف و سعی می کند، سپس برای کودک طواف و سعی را انجام می دهد، یا او را به شخص مورد اعتمادی می سپارد که برایش طواف و سعی کند.

و احکام احرام کودک مانند احرام بزرگسال است؛ زیرا پیامبر **صلی الله علیه وسلم** ثابت نمودند که کودک حجتی دارد، پس چون حج برای او ثابت است، احکام و لوازم آن نیز ثابت می گردد، بر این اساس، اگر آن کودک پسر بود باید از هر آنچه مرد بزرگسال از آن اجتناب می کند دوری کند و اگر دختر بود از هر آنچه زن بزرگسال از آن دوری می کند باید دوری کند، اما عمد کودک به منزله خطای بزرگسال است، یعنی اگر خودش چیزی از ممنوعات احرام را انجام داد فدیة ای بر او یا ولی او نیست. نکته چهارم: درباره نیابت در حج: اگر حج بر کسی واجب شد در صورتی که قادر بود خودش حج کند واجب است که حج را به جا بیاورد، و اگر خودش از انجام حج ناتوان بود در صورتی که امید به زوال آن ناتوانی باشد مانند بیماری که امید به شفا دارد حج را به تاخیر می اندازد تا آنکه توانایی

اش باز گردد، و اگر پیش از آن از دنیا رفت از ماترکش به جای او حج می شود و گناهی بر او نیست. و اگر کسی که حج بر او واجب شده چنان ناتوان باشد که امید به زوال آن ناتوانی نباشد، مانند پیر یا بیماری که از درمانش نومیدند. کسی که توانایی رفتن را ندارد کسی را وکیل می کند تا به جای او حج را به جا بیاورد؛ به دلیل آنچه در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که فرمود: زنی از خثعمیان گفت: ای رسول الله، فریضه حج که الله بر بندگانش واجب کرده بر پدرم نیز واجب شده در حالی که پیری است که هفتاد سال که نمی تواند بر مرکب بنشیند، آیا به جای او حج کنم؟ فرمود: «آری». و این در حج الوداع بود.

و جایز است که مرد، وکیل زن باشد و زن، وکیل مرد.

و اگر بر خود وکیل (نایب) حج واجب شده و حجتش را به جا نیاورده، نباید به جای دیگری حج کند بلکه نخست باید خودش حج نماید؛ به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که می فرماید: پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که مردی می گوید: لبیک از سوی شبرمه. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «شبرمه کیست؟» گفت: از برادرانم، یا از نزدیکانم. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «آیا برای خودت حج کرده ای؟» گفت: خیر. فرمود: «نخست از سوی خودت حج کن، سپس از سوی شبرمه». به روایت ابوداود و ابن ماجه. و بهتر آن است که وکیل، موکلش را به صراحت نام ببرد و بگوید: «لبیک عن فلان» (لبیک از سوی فلانی)، و اگر زن باشد بگوید: «لبیک عن أم فلان» (لبیک از سوی مادر فلانی) یا «لبیک عن بنت فلان» (لبیک از دختر فلانی).

و اگر با دلش نیت کرد و نام را به زبان نیاورد اشکالی ندارد و اگر نام موکلش را فراموش کرد، با دلش همان کس را نیت می کند حتی اگر نامش به یادش نیامد زیرا الله تعالی آن را می داند و بر او پوشیده نیست.

و بر وکیل واجب است که تقوای الله را رعایت کند و برای کامل انجام دادن نسک تلاش کند زیرا او بر انجام این کارها امین شمرده شده و باید در انجام آنچه واجب است

و ترک حرام حریص باشد و تا جایی که می تواند مناسک را با مستحباتش کامل انجام دهد.

نکته پنجم: درباره تغییر لباس احرام: برای کسی که به قصد حج یا عمره احرام کرده - مرد باشد یا زن - جایز است که لباس های احرامی را که در آن احرام نموده عوض کند و لباس دیگری بپوشد، در صورتی که لباسی که می خواهد بپوشد برای احرام جایز باشد، همینطور برای محرم جایز است که پس از احرام نعلین بپوشد اگرچه هنگام عقد نیت احرام چیزی به پا نداشته باشد. نکته ششم: درباره محل ادای دو رکعت طواف: برای کسی که طوافش را به پایان رسانده سنت است که دو رکعت طواف را پشت مقام ابراهیم به جا بیاورد، حال اگر محل نزدیک به مقام وسیع بود و جا داشت، انجامش می دهد، و گرنه این دو رکعت را ادا می کند حتی اگر دور باشد و مقام را بین خودش و قبله قرار می دهد و اینگونه می شود گفت که پشت مقام نماز گزارده و از روش پیامبر صلی الله علیه وسلم پیروی کرده است، چنانکه در حدیث جابر رضی الله عنه درباره چگونگی حج پیامبر آمده که: ایشان صلی الله علیه وسلم مقام را بین خود و کعبه قرار دادند. نکته هفتم: درباره موالات (پی در پی انجام دادن) سعی و طواف بهتر آن است که سعی مستقیماً پس از طواف انجام شود، اما اگر آن را زیاد به تاخیر اندازد اشکالی ندارد، مانند آنکه: در آغاز روز طواف کند و در پایان روز سعی را به جا بیاورد، یا در شب طواف کند و سپس در روز سعی نماید، و برای کسی که در سعی خسته شده جایز است که بنشیند و استراحت کند و سپس سعی خود را پیاده یا بر روی مرکب و مانند آن ادامه دهد.

و اگر در حال سعی بود و نماز اقامه شد، وارد نماز می شود و چون سلام گفته شد سعی خود را از همان جایی که پیش از اقامه نماز به آن رسیده بود ادامه می دهد.

همینطور اگر در حال طواف اقامه گفته شد یا جنازه ای را برای نماز آوردند، نماز را به جا می آورد و چون از نماز فراغت یافت طوافش را از همان جایی که قبل از نماز به آن رسیده بود ادامه می دهد و بنابر قولی که من آن را قوی تر می دانم نیازی نیست که آن دور را از اول تکرار کند؛ زیرا اگر قطع [طواف یا سعی] برای نماز مورد عفو باشد، دلیلی بر باطل بودن اول آن دور نیست. نکته هشتم: درباره شک در تعداد دورهای طواف یا سعی: اگر شخص درباره تعداد دورهای طواف شک کرد، اگر شخص کثیر الشکی بود،

مانند کسی که دچار وسواس است، در این صورت به این شک توجه نمی کند و اگر کثیر الشک نبود، در صورتی که شکش پس از پایان طواف بود باز به این شک توجه نمی کند، مگر آنکه مطمئن باشد که طوافش ناقص بود، در این صورت آن نقص را تکمیل می کند، و اگر در اثنای طواف شک کرد، مانند اینکه شک کرد که آیا دوری که در حال انجامش است، دور سوم است یا چهارم؟ اگر یکی از دو امر برایش مرجح شد (یکی از دو مورد را بیشتر محتمل دانست) به همان راجح عمل می کند و اگر چیزی برایش مرجح نشد بر اساس یقین یعنی تعداد کمتر عمل می کند. در مثال پیشین، اگر سه دور را بیشتر محتمل دانست آن را سه دور در نظر می گیرد و چهار دور دیگر انجام می دهد و اگر چهار دور را بیشتر محتمل دانست آن را چهار دور قرار می دهد و سه دور دیگر را انجام می دهد، و اگر نزد او چیزی محتمل تر نبود، آن را سه دور در نظر می گیرد؛ زیرا این یقین است و سپس چهار دور باقی مانده را انجام می دهد. حکم شک در تعداد دورهای سعی نیز در همه نمونه هایی که ذکر شد مانند شک در تعداد طواف است. نکته نهم: درباره وقوف در عرفه:

بیشتر گفتیم که برای حاجی بهتر آن است که در روز هشتم ذی الحجه برای حج احرام کند، سپس به سوی منی برود و بقیه روزش را آنجا بماند و شب نهم را آنجا بگذراند و سپس در هنگام چاشت به سوی عرفه برود.

و این از روی فضیلت (برتر بودن) است، اما اگر به عرفه برود بدون آنکه قبلش به منی رفته باشد، کار بهتر را ترک کرده اما گناهی بر او نیست.

و بر کسی که در عرفه وقوف کرده واجب است که نسبت به حدود عرفه مطمئن شود، زیرا برخی از جاجیان خارج از حدود عرفه می ایستند؛ و این یا از روی جهل است یا تقلید از دیگران، و کسانی که خارج از حدود عرفه ایستاده اند حج ندارند؛ زیرا در عرفه وقوف نکرده اند، حال آنکه پیامبر **صلی الله علیه وسلم** می فرماید: «حج عرفه است». و در هر جایی از عرفه که وقوف کند درست است؛ به دلیل سخن پیامبر **صلی الله علیه وسلم** که می فرماید: «من اینجا ایستادم و همه عرفه موقوف (محل وقوف) است». و برای کسی که در عرفه وقوف کرده جایز نیست که از حدود آن خارج شود، تا آنکه خورشید روز عرفه غروب کند؛ زیرا پیامبر **صلی الله علیه وسلم** تا هنگام غروب در عرفه

توقف کردند، و فرمودند: «مناسک خود را از من بگیرید». و وقت وقوف در عرفه تا طلوع فجر روز عید ادامه دارد، پس هر که خورشید روز عید طلوع کند و در عرفه وقوف نکرده باشد، حج را از دست داده است، در این صورت اگر در ابتدای احرام این را شرط کرده باشد که: «إِنْ حَبَسَنِي حَابِسٌ فَمَجَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي» (اگر باز دارنده ای مرا باز داشت، محل حلال شدن و خارج شدن من از احرام همان جایی است که باز داشته شوم). از احرامش بیرون می آید و چیزی بر او نیست، و اگر شرط نکرده باشد و وقوف در عرفه را هم از دست داده باشد، با عمره از احرام بیرون می آید، یعنی به کعبه می رود و طواف و سعی را انجام می دهد و سرش را می تراشد، و اگر هدی همراهش باشد آن را ذبح می کند، و چون سال بعدی رسید، حجه را که از او فوت شده قضا می کند و هدی می دهد، و اگر هدی نیافت ده روز روزه می گیرد، سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت به نزد خانواده اش، نکته دهم: درباره بیرون آمدن از مزدلفه: برای شخص توانمند جایز نیست که از مزدلفه بیرون بیاید مگر آنکه نماز صبح روز عید را ادا کند؛ زیرا پیامبر **صلی الله علیه وسلم** شب عید را در آنجا ماندند و از آنجا بیرون نیامدند تا آنکه نماز فجر را ادا کردند و فرمودند: «مناسک خود را از من بگیرید». و در «صحیح مسلم» از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمودند: سوده در شب مزدلفه از رسول الله **صلی الله علیه وسلم** اجازه خواستند تا پیش از ایشان و قبل از ازدحام مردم بیرون بروند و ایشان زنی سنگین (کند) بودند، پس به ایشان اجازه دادند و پیش از خروج، وی بیرون رفت و ما ماندیم تا آنکه صبح شد و با وی بیرون رفتیم.

و در روایتی دیگر: دوست داشتم که منم همانند سوده از رسول الله **صلی الله علیه وسلم** اجازه گرفته بودم و صبح را در منی نماز می گزاردم و جمره را پیش از آمدن مردم رمی می کردم.

اما شخص ضعیف که ازدحام مردم نزد جمرات برایش دشوار می آید می تواند پیش از فجر، پس از غروب ماه از مزدلفه خارج شود و پیش از مردم رمی جمره را انجام دهد، و در صحیح مسلم از اسماء نقل است که: ایشان منتظر پنهان شدن ماه می ماند و از وابسته خود می پرسید: آیا ماه پنهان شد؟ و چون می گفت: «آری». می گفت: مرا ببر. وی می گوید: پس به راه افتادیم تا آنکه جمره را رمی کرد، سپس نماز گزارد، یعنی: نماز صبح را

در منزلش ادا کرد. پس من به ایشان گفتم: ای هنتاه، یعنی: ای تو، ما در تاریکی پایان شب راه افتادیم. فرمود: نه فرزندانم، پیامبر **صلی الله علیه وسلم** به زنان اجازه دادند. پس هر کسی که از این ضعیفان باشد که راه افتادن پیش از طلوع فجر برایشان جایز است، اجازه دارد که با آنان قبل از طلوع فجر به راه افتد؛ زیرا پیامبر **صلی الله علیه وسلم** ابن عباس رضی الله عنهما را همراه با ضعیفان خانواده شان شبانه از مزدلفه [به سوی منی] فرستاد، و اگر ضعیف باشد هنگام رسیدن به منی، همراه با آنان رمی جمره را انجام می دهد؛ زیرا او توانایی حضور در ازدحام مردم را ندارد، اما اگر می توانست که در ازدحام رمی را انجام دهد، رمی را تا طلوع خورشید به تاخیر می اندازد؛ به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که گفت: رسول الله **صلی الله علیه وسلم** ما نوجوانان بنی عبدالمطلب را سوار بر الاغ هایمان فرستاد و بران های ما می زد و می فرمود: «پسران ما، رمی نکنید تا آنکه خورشید طلوع کند». به روایت اصحاب کتب پنج گانه و ترمذی و ابن حبان آن را صحیح دانسته اند. نتیجه آنکه؛ خارج شدن از مزدلفه و رمی جمره عقبه در روز عید به این شکل است: نخست: کسی که قوی است و ضعیف با او نیست، او از مزدلفه بیرون نمی آید تا آنکه نماز صبح را بخواند و جمره را رمی نمی کند تا آنکه خورشید طلوع کند؛ زیرا این همان کاری است که پیامبر **صلی الله علیه وسلم** انجام دادند، و ایشان می فرمودند: «مناسک خود را از من بگیرید».

و ایشان به هیچ شخص توانایی اجازه ندادند که پیش از فجر از مزدلفه بیرون بیاید یا جمره را پیش از طلوع خورشید رمی کند.

دوم: کسی که قوی است اما همراهانی ضعیف دارد، او اگر خواست همراه با این ضعیفان در پایان شب از مزدلفه بیرون می آید و ضعیفان جمره را پس از رسیدن به منی رمی می کنند، اما شخص قوی رمی را انجام نمی دهد تا آنکه خورشید طلوع کند، زیرا او عذر ندارد [۱].¹

¹ [۱] مؤلف این کتاب، شیخ ما رحمه الله در فتاوی الحج (جلد ۲ صفحه ۲۷۲ و پس از آن)

می گوید:

«برای شخص قوی که افراد ضعیفی با او هستند جایز است که از مزدلفه خارج شود و جمره عقبه را با آنان پیش از فجر رمی کند، زیرا به تبع، چیزی اثبات می شود که مستقلاً اثبات نمی شود.» سوم: برای ضعیف جایز است که در پایان شب، هنگام پنهان شدن ماه از مزدلفه بیرون بیاید و هنگامی که به منی رسید رمی جمرات را انجام دهد. و کسی که به مزدلفه نرسیده مگر پس از طلوع فجر شب عید، و در آنجا به نماز [صبح] رسیده و پیش از فجر در عرفه وقوف کرده، حجتش صحیح است؛ به دلیل حدیث عروه بن مضرّس که در آن آمده که پیامبر - **صلی الله علیه وعلی آله وسلم** - فرمودند: «کسی که در این نماز ما - یعنی نماز صبح - حاضر شود و با ما [در مزدلفه] بایستد تا آنکه از آنجا خارج شویم و پیش از آن در هنگام روز یا شب در عرفه وقوف کرده باشد، حجتش کامل شده و از احرامش بیرون آمده است.» به روایت پنج راوی و ترمذی و حاکم آن را صحیح دانسته اند.

از ظاهر این حدیث چنین دانسته می شود که او نیازی به قربانی ندارد؛ زیرا بخشی از وقت وقوف در مزدلفه را درک نموده و الله تعالی را با ادای نماز صبح نزد مشعر الحرام یاد کرده بنابراین حجتش کامل است و اگر قربانی بر عهده او بود بی شک پیامبر - **صلی الله علیه وعلی آله وسلم** - آن را بیان می کرد، والله اعلم.

نکته یازدهم: درباره موارد متعلق به رمی جمار:

۱- سنگریزه هایی که پرتاب می شود باید اندازه اش بین نخود و فندق باشد، نه خیلی بزرگ و نه خیلی کوچک، و این سنگریزه ها از منی یا از مزدلفه یا دیگر جاها برداشته می شود، و هر روز برای همان روز جمع آوری شود، و از پیامبر **صلی الله علیه وسلم** ثابت نیست که از مزدلفه سنگریزه جمع کرده باشند و ثابت نیست که ایشان در همه این ایام سنگریزه جمع کرده اند و ثابت نیست که ایشان **صلی الله علیه وسلم** چنانکه می دانم به صحابه شان چنین امر کرده باشند.

۲- در رمی جمار واجب نیست که سنگریزه به خود ستون اصابت کند، بلکه واجب آن است که در همان حوض محل جمع شدن سنگ ها بیفتد، بنابراین اگر سنگریزه اش به ستون برخورد کند سپس به بیرون از حوض پرتاب شود واجب است که به جای آن

سنگریزه ای دیگر پرت کند، و اگر در حوض بیفتد و در آن مستقر شود رمی او درست است حتی اگر به ستون برخورد نکند.

۳- اگر [پرتاب] یکی از سنگریزه های یکی از جمرات را فراموش کند و با شش سنگریزه رمی کند و به یادش نیاید تا آنکه به محل اقامتش برسد، برمی گردد و سنگریزه ای را که فراموش کرده پرتاب می کند و ایرادی بر او نیست، و اگر پیش از آنکه به یادش بیاید خورشید غروب کند، آن را به روز بعدی موکول می کند، و چون خورشید روز بعد رو به زوال رفت قبل از هر چیز سنگریزه ای که فراموش کرده بود را پرتاب می کند، سپس رمی جمرات آن روز را انجام می دهد. نکته دوازدهم: درباره تحلل اول و دوم: (تحلل: بیرون آمدن از احرام) هرگاه حاجی رمی جمره عقبه را در روز عید انجام داد و سرش را تراشید یا کوتاه کرد، تحلل نخست را انجام داده و همه ممنوعات احرام از جمله عطر و لباس دوخته و برداشتن از مو و ناخن و دیگر ممنوعات - به جز همبستری با زنان - برایش حلال می شود، زیرا مباشرت با همسر یا نگاه به او از روی شهوت بر وی حرام است تا آنکه طواف کعبه کند و سعی بین صفا و مروه را انجام دهد، پس چون طواف و سعی را انجام داد، تحلل دوم را نیز انجام داده و انجام همه ممنوعات احرام برایش جایز می شود، حتی مباشرت با زنان، اما تا وقتی درون حدود حرم است شکار و قطع درخت و علف و بوته سبز برایش حلال نیست و این برای حرم است نه برای احرام؛ زیرا از احرام خارج شده است. نکته سیزدهم: درباره نایب قرار دادن در رمی جمرات: برای کسی که خودش قادر به رمی جمار است جایز نیست که کسی را نایب و وکیل خودش در رمی جمرات قرار دهد، تفاوتی ندارد که این حج فرض باشد یا نفل؛ زیرا حتی کسی که حج نافله را شروع کرده باشد لازم است که آن را به پایان برساند.

اما اگر برای کسی دشوار باشد که خودش رمی جمرات را انجام دهد - مانند بیمار و کهنسال و زن باردار و مانند این موارد - جایز است که به کسی وکالت دهد تا به جایش رمی کند، چه حجش فرض باشد و چه نفل، و فرقی نمی کند که خودش سنگریزه ها را جمع کرده باشد و به وکیلش بدهد یا آنکه وکیلش سنگریزه ها را جمع کند، همه این ها جایز است.

و وکیل، اول برای خودش رمی را انجام می دهد و سپس برای موکلتش رمی می کند؛ به دلیل عموم این سخن پیامبر **صلی الله علیه وسلم** که می فرماید: «از خودت شروع کن». و این سخن ایشان که: «نخست از سوی خودت حج کن، سپس از سوی شُبرمه». و جایز است که در یک موقف هم برای خودش و هم برای موکلتش رمی کند، یعنی در جمره نخست، اول هفت سنگریزه را از سوی خودش رمی می کند و سپس هفت سنگریزه دیگر از سوی موکلتش و همینطور در جمره دوم و سوم، چنانکه ظاهر حدیث روایت شده توسط جابر دال بر آن است: همراه با پیامبر **صلی الله علیه وسلم** حج نمودیم پس به جای کودکان لبیک گفتیم و به جای آنها رمی کردیم». به روایت احمد و ابن ماجه.

بنابر ظاهر این حدیث، آنان این کار را در یک موقف انجام می دادند؛ زیرا اگر نخست سه جمره را برای خودشان انجام می دادند و سپس برمی گشتند و از اول برای کودکان انجام می دادند چنین چیزی نقل می شد، والله اعلم.

نکته چهاردهم: درباره مناسک روز عید

حاجی در روز عید چهار نسک را انجام می دهد که به ترتیب به این صورت است؛

نخست: رمی جمره عقبه. دوم: ذبح هدی اگر هدی دارد. سوم: تراشیدن یا کوتاه کردن مو. چهارم: طواف کعبه. درباره سعی، اگر حج تمتع می کند برای حج سعی را به جا می آورد و اگر به صورت قارن یا مفرد است در صورتی که پس از طواف قدوم، سعی را به جا آورده باشد همان سعی اول برایش کافی است و اگر نه، پس از این طواف سعی را به جا می آورد، یعنی پس از طواف حج. مشروع آن است که بر اساس این ترتیب انجامش دهد، اما اگر برخی را زودتر از برخی دیگر انجام دهد مانند آنکه پیش از رمی قربانی کند، یا پیش از قربانی سرش را بتراشد یا پیش از تراشیدن سرش طواف را انجام دهد، در صورت آنکه از روی جهل یا فراموشی بوده ایرادی بر او نیست، و اگر به عمد و از روی دانایی بود، بر اساس قول مشهور در مذهب امام احمد باز هم ایرادی بر او نیست؛ زیرا در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که: از پیامبر **صلی الله علیه وسلم** درباره کسی که پیش از ذبح، سرش را بتراشد و مانند آن پرسیدند، ایشان فرمودند: «اشکالی ندارد». و از

او روایت است که فرمود: از پیامبر **صلی الله علیه وسلم** در روز قربان در منی می پرسیدند، ایشان می فرمودند: «**ایرادی ندارد**». پس مردی از او پرسید که: قبل از آنکه ذبح کنم سرم را تراشیدم، فرمود: «**ذبح کن و ایرادی نیست**». و گفت: پس از آنکه وقت شام شد رمی را به جا آوردم. فرمود: «**اشکالی ندارد**». و از وی همچنین روایت است که: از پیامبر **صلی الله علیه وسلم** درباره ذبح و تراشیدن موی سر و رمی و زودتر و دیرتر انجام دادن پرسیدند، فرمودند: «**اشکالی ندارد**». و از ایشان درباره کسی پرسیدند که زیارت کرده یعنی: طواف زیارت را پیش از رمی انجام داده، یا پیش از رمی ذبح کرده است، پس فرمودند: «**ایرادی ندارد**». به روایت بخاری. و در حدیث عبدالله بن عمرو آمده که فرمود: در آن روز از پیامبر **صلی الله علیه وسلم** درباره زودتر یا دیرتر انجام دادن [عملی بر عمل دیگر] پرسیدند مگر آنکه فرمودند: «**انجام بده و ایرادی نیست**». و اگر ذبح را تا رفتن به مکه به تاخیر اندازد ایرادی ندارد، اما نباید آن را از ایام تشریق به تاخیر اندازد. (آن را به بعد از ایام تشریق موکول نکنند). و اگر طواف یا سعی را پس از روز عید انجام دهد ایرادی ندارد، اما آن را پس از ذی الحجه انجام ندهد مگر در صورت عذر، مانند آنکه: زن پیش از طواف دچار نفاس شود و طواف را به بعد از پاکی موکول کند، حتی اگر پس از ماه ذی الحجه باشد؛ این اشکالی ندارد و فدیة ای بر او نیست. نکته پانزدهم: درباره وقت رمی جمرات و ترتیب بین جمرات: قبلاً گفتیم که وقت رمی برای شخص توانا در روز عید پس از طلوع خورشید است و برای کسی که حضور در ازدحام مردم برایش دشوار است، پایان شب عید است، اما وقت رمی در ایام تشریق از زوال آفتاب آغاز می شود و نباید پیش از زوال رمی کند؛ زیرا پیامبر **صلی الله علیه وسلم** در ایام تشریق رمی نکردند مگر پس از زوال آفتاب، و ایشان فرموده اند که: «**مناسک خود را از من بگیرید**». وقت رمی در روز عید و ایام بعد از آن تا غروب خورشید ادامه دارد و در هنگام شب رمی نمی کند، اما برخی از علما بر این رای هستند که اگر رمی در هنگام روز را از دست داد اجازه دارد که در هنگام شب رمی نماید، مگر شب چهاردهم، زیرا ایام منی با غروب خورشید روز سیزدهم به پایان می رسد، و قول اول به احتیاط نزدیکتر است یعنی اگر رمی یک روز را در هنگام روز [پیش از غروب آفتاب] از دست داد در روز بعد از آن

پس از زوال آفتاب رَمی را انجام می دهد و نخست رَمی روز گذشته را انجام می دهد و چون آن را انجام داد، رَمی خود آن روز را انجام می دهد [۲].²

رعایت ترتیب بین رَمی سه جمره واجب است، بنابراین اول جمره نخست را که پس از مسجد خیف است انجام می دهد، سپس جمره میانی و سپس جمره عقبه. اما اگر از جمره عقبه آغاز کند، سپس جمره میانی را رَمی کند، یا از جمره میانی آغاز کند، در صورتی که این عمدی باشد واجب است که جمره میانی را دوباره رَمی کند، سپس جمره عقبه را رَمی کند، و اگر این از روی نادانی یا فراموشی باشد رَمی او درست است و چیزی بر عهده او نیست. نکته شانزدهم: درباره شب ماندن در مِنی:

ماندن در مِنی در شب یازدهم و دوازدهم واجب است و واجب آن است که بیشتر شب را در آنجا بماند، چه از اول شب یا از پایان آن، یعنی اگر در آغاز شب به مکه برود سپس پیش از نیمه شب به مِنی برگردد، یا پس از نیمه شب از مِنی به مکه برود ایرادی ندارد؛ زیرا واجب را انجام داده است.

و باید از حدود مِنی مطمئن باشد تا آنکه شب را خارج از مِنی نماند، و حد مِنی از شرق تا وادی محسر و از غرب تا جمره عقبه است خود وادی محسر و جمره جزء مِنی نیستند.

اما کوه های اطراف مِنی، دامنه آن که به سمت مِنی است بخشی از آن است و شب ماندن در آن جایز است، حاجی باید از شب ماندن در وادی محسر یا آن سوی جمره

² [۲] شیخ ما رحمه الله در «فتاوی الحج» می گوید: «برای حاجی بهتر آن است که رَمی جمرات را در هنگام روز انجام دهد اما اگر از ازدحام می ترسید ایرادی ندارد که آن را شب رَمی کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم ابتدای وقت را بیان کرده اند اما وقتی برای انتهای آن نگفته اند، و این نشان می دهد که امر در این باره واسع است.»

عقبه خودداری کند، زیرا این ها خارج از حدود منی هستند و کسی که شب را آنجا بماند، شب ماندنش درست نیست [۳].³

نکته هفدهم: درباره طواف وداع بیشتر بیان کردیم که طواف وداع هنگام خارج شدن از مکه برای هر حاجی و معتمری جز زمانی که در عادت ماهیانه و نفاس هستند واجب است، اما اگر پیش از خارج شدن از ساختمان های مکه پاک شدند لازم است که انجامش دهند، و اگر حاجی طواف وداع را انجام داد سپس از مکه خارج شد و [در بیرون از مکه] به مدت یک یا دو روز توقف کرد لازم نیست که طوافش را از نو انجام دهد حتی اگر در محلی نزدیک به مکه اقامت داشته باشد. واللہ اعلم. درود و سلام اللہ بر پیامبر ما محمد و بر همه آل و اصحاب او باد. نوشته شده به قلم مولف آن: محمد الصالح العثیمین، به تاریخ ۷ شعبان، سال ۱۳۸۷ هجری، و ستایش مخصوص اللہ است که نیکی ها با یاری او به انجام می رسد.

پایان تصحیح این رساله در هنگام چاشت روز پنجشنبه، سیزدهم رمضان سال ۱۳۸۷ هجری، و درود و سلام بر محمد و بر همه آل و اصحاب او باد.

³ [۳] مؤلف این کتاب، شیخ ما رحمہ اللہ در فتاوی الحج (جلد ۲ صفحه ۴۳۶ و پس از آن) می گوید: «این در صورتی است که جایی در منی بیاید، اما اگر در منی جایی پیدا نکند اشکالی ندارد که شب را در خارج از حدود منی در هر سمتی از آن به سر ببرد و محل ماندنش باید متصل به محل حجاج باشد تا یک جمعیت متصل به هم باشند. همانطور که اگر مسجد پر از نمازگزار بشود، دیگر نمازگزاران نماز خود را در صفوفی که به صفوف داخل مسجد پیوسته ادا می کنند اگرچه خارج از مسجد باشند و این ایرادی ندارد.»

الفهرست

- 1..... روش حج و عمره (المنهج لمريد الحج والعمرة)
- 3..... مقدمه
- 4..... آداب سفر
- 6..... سفر زن
- 8..... نماز مسافر
- 10..... مواقيت
- 12..... انواع نُسُك
- 13..... شخص مُحَرِّمِي كه هَدَى بر او لازم است
- 16..... روش عمره
- 21..... صفت حج
- 25..... زيارت مسجد نبوى
- 28..... نكات و فوايد